

# قیام امام ایران

در نظر شورای نویسندگان

مهران طبری

## موشها و کشتی در حال غرق

حتی موش‌ها نیز کشتی در حال غرق شدن بقیه در صفحه ۳

حینیلی مکان

### زبان امام را

#### چه کسی می‌فهمد؟

آیت‌الله منتظری گفته است که بیانات اخیر امام را عده‌ی بدفهمیده‌اند و آن را مستحکم توهین و تهدید و ضرب و شتم تلقی قرار داده‌اند.

آخرش ما نفهمیدیم زبان امام را چه کسی بهتر می‌فهمد و در میان این همه کاتب وحی و شاعر و مفسر و محدث و فقیه و شریعت‌مدار که کلام امام را هر کدام یک جور می‌شنوند و یک جور تعبیر می‌کنند به حرف کی باید اکتفا کرد.

بقیه در صفحه ۱۲

آنان که می‌پنداشتند تا خمینی زنده است، در ایران تغییر مهمی روی نخواهد داد، یک روزا کثرت بزرگی را تشکیل می‌دادند. زمان هر چه بیشتر گذشت، آن اکثریت کاهش بیشتری یافت. امروز حتی خود آیت‌الله نیز با نگرانی به آینده سیاسی خود می‌نگرد.

لسرزه‌هایی که بر بنیای قدرت خمینی افکنده شده، مدای ترک خوردگی آن را به گوش همه می‌رساند. منتظری، خامنه‌ای و رفیق‌نجان هم‌آن را می‌شنوند.

آنان که یک روز سنگ "امام" را به سینه می‌زدند، امروز بیش از آن که نگران آینده جمهوری اسلامی باشند، نگران سرنوشت شخصی خود هستند. جمهوری اسلامی که ما ندانی نیست، پس باید خود را نجات داد. این محاسبه کثرتی آنهاست.

## انفجارهای پاریس

شهران پاریس را به مسلح کردن عراق و خودداری از بازپرداخت وامش؛ دومیلیار دلار سرمایه‌گذاری شاه در مو؛ سه "اورودیف" متهم می‌کند. در حالی که این پول برای خرید اسلحه، عرضه شده به وسیله کشورهای فریبی، در لندن، ضروری است. دومیلیار در واقع خرج حمله بزرگ و نهایی است که خمینی نقشه آن را علیه بغداد طرح کرده و برای بدست آوردن آن حاضر به هر کاری است.

کلید آخرین انفجارهای پاریس را، احتمالاً باید در لندن، روبروی کلیسای وست‌مینستر، در مرکز شرکت ملی نفت ایران، جستجو کرد. ساختمان شماره ۴ ویکتوریا استریت لندن خیلی پیش از یک شرکت نفتی ساده است. اینجا مرکز بزرگ ترین شبکه بین‌المللی خرید اسلحه قاچاق است که به وسیله صادق طباطبائی، داماد آیت‌الله خمینی، بنیادگذاری شده است. بانزده افسر و مهندس، زیر نظر یک سرهنگ، وابسته به وزارت دفاع ایران در آن فعالیت می‌کنند. از آغاز جنگ با عراق، این عده، هر ساله ۷۰۰ میلیون دلار سلاح‌های مورد نیاز ایران را تهیه می‌کنند. در ۱۹۸۵ میزان این معاملات قاچاق به حدود ۴ میلیارد دلار بالغ شده است.

بقیه در صفحه ۱۱

مدای بزاز

بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ

## پیوند خمینی با جنگ

ظاهراً "ازوخت روزافزون اوضاع به وحشت افتاده‌اند، به خدمت "امام" می‌رسند یا پذیرمرد را از این آشفتگی و فلاکتی که در منگبر مملکت شده است آگاه کنند و سرانجام از او بخواهند تا کار به جایی نرسد که ترکشیده است، لااقل راهی برای فرار از تنگنای جنگ بیابدند. این شخص به روایت از بعضی شرکت‌کنندگان در آن محفل می‌گوید:

"هریک از ما کوشی داشت تا در باره گران‌ترین سرمایه‌های کشور نبود اوراق، بی‌خانمانی، شیوع بیماری و قحط و دزدی و رشوه‌خواری و فغان و ناله مردم تصویر می‌شد از راه شور و روش به "امام" بدهد و بگوید که این یکدنگی و تصویب و امضا را بدار. آنچه در چشمه دانشم و می‌دانستیم گفتیم تا آنکه دیگر نکته‌ای نماند. نماز - منتظر ما ندیم تا به پیوسته انعکاس روزه‌های ما چیست؟ امام بعد از زنگونی نسبتاً طولانی سر را که در تمام این مدت بر سر انداخته بود و با دانه‌های سبزی تسیخس ورمی رفت، بلند کرد و با یک جمله آب‌پاکی را روی دست همه‌ی ما ریخت و با لغزشی روی مخده به نشانه‌ی جوار مرخصی، ختم مجلس را اعلام کرد - جمله "امام" این بود: "ما این حساب شما فقط دعا کنید که خمینی بمیرد". معنای این احتجاج به تفسیرنداشت، یعنی تا وقتی نفسی در من باقیست برای این "صلاح اندیشی‌ها" بقدر دانه‌ی ارزنی ارزش قائل نیستم و مصلحت شما هم این است که دهان‌ها را بپوزید و دنبال این فضولی‌ها نروید."

شخصی که با بعضی از کارگردانان رژیم آشنائی و هم‌محبتی دارد نقل می‌کند: "جندی قبل گروهی از سرداران که

### بهشت گمشده

#### یافزار از دوزخ

اگر حمله کنید، از میان مطالب روزنامه‌های صادره شده رژیم نیز می‌توانید چیزهایی پیدا کنید که کارگزاران حکومت سعی در پنهان کردن آن دارند. در روزنامه‌هایی که در چاپ تهران، خواننده‌ای با اشاره به خیال آوارگان ایرانی در ترکیه می‌نویسد: "دوستانی که به تا زگی از ترکیه برگشته‌اند با چشمان اشکبار و قلبی دردمند در مورد وضعیت دختران و پسران جوان ایرانی ساکن ترکیه به صحبت می‌نشینند که با اندکی پول به امید گرفتن پناهندگی به آن کشور رفته‌اند و با طولانی شدن اقامت و ته کشیدن پول به دزدی، قاچاق مواد مخدر و فحشا روی آورده‌اند."

بقیه در صفحه ۱۱

بقیه در صفحه ۲

معرفی کتاب



در صفحه ۴

## هماهنگی بی سابقه بازار مشترک در مبارزه با تروریسم

برای عملیات تروریستی خود استفاده می‌کنند در نروژ گیرند و کارشناسان امنیتی بیس‌بیتی می‌کنند که حداقل نام حدود ۲۰۰ تن که در میان آنان رویه‌های گروه‌های کسار، طراحان و دلان اسلحه وجود دارد، در این نسبت خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۵

روزنامه تا میزجا بلندن در نروژ راهی اغرخود (۲۷ ستامبر) نوشته است گسترده‌ترین عملیات هماهنگ سازی نیروهای پلیس برای مبارزه با تروریسم که تا کنون در اروپا بی سابقه بوده است روز گذشته (۲۶ ستامبر) در پلیس گردهم‌آبی وزیران کشور اعضای بازار مشترک آغاز شد.

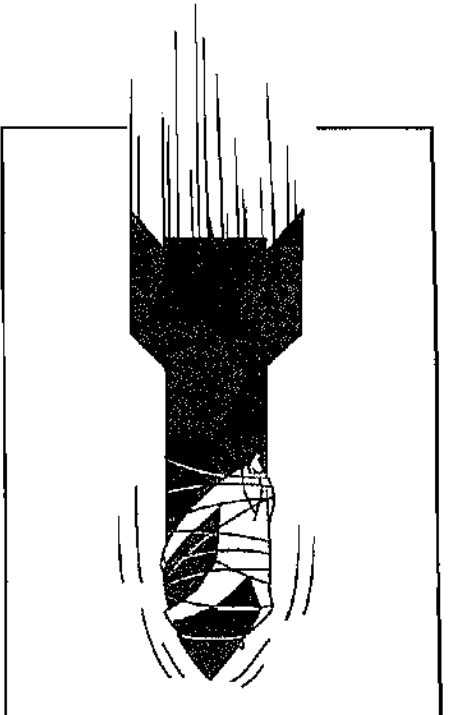
# بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ

# پیوند خمینی با جنگ

بقیه از صفحه ۱

مهندس بازرگان در پیام اخیر خود به خمینی، به اشاره ای از تشکیل نه فقط چنین جلسه، بلکه جلسات مشابه در "خدمت امام" یاد می کند و می نویسد: "آن طور که شنیده می شود و شایسته دارد، برای بسیاری از آقایان متصدیان، مقامات مسئول، معتمدین و نزدیکان جناحی عواقب هولناک و خانمان برانداز تداوم جنگ لاف بیبوده و زیان بخش بودن آن روشن گردیده است. مراجعات مکرری با ترس و تردید به حضور رهبری انقلاب کرده اند ولی همگی با جواب منفی یا سکوت و تندی روبرو شده اند. شنیده ایم که به مسئولین رده ای بالاتر آمده اند و با گروهی که در آن رده ای بدین مین بگذارد، دیگران را مامور خواهد کرد. به آقایان مدرسین قم جواب داده اند که تا من زنده هستم در شرایط موجود صحبت از صلح و خامنه جنگ نکنید و بعد از آن خودتان می دانید."

نشان خواهند داد، بخت او در این باره تا چه اندازه به طوع و یا غروب مایل است ولی جدا از این آرزو که مسلماً جدا از عوامل "دین پناهی و حتی جدا از وسیله جها نگشایی - تمام معنای کینه شنواری و غرض "شخصی" است، عوامل سادی و روانی دیگری نیز در کارند که بیسرمدی حتی از خیال صلح نیز فرار می دهند. نقش ساختمان ذهنی خمینی را اگر چنانچه با دیده حجاب آورد در عین حال، همین جا است.



صلح احتمالی دلیلی ندارد که آن را تحمل کند و با مسئله ای شایسته تر و حادتر از این، مشکل همین سپاه سوگلی پاسدار است. به سخن دیگر همان هراسی که از زکشت ارتش به سربازخانه ها مطرح می شود (ارتشی که همواره با تهدید انحلال مواجه است)، رفته رفته نسبت به سپاه هفت جوش پاسدار نیز قوت می گیرد (بی آنکه در این مورد بتواند از پاره انحلال استفاده کند) مسلماً خمینی بقدر کفایت آگاه است که سپاه عزیز کرده ای او بیکدست نموده و به شمار گروه های قدرت، عملاً "تکه پاره شده است، گذشته از اینکه جای جای آثار نافرمانی و کرایش های ضد رژیم نیز به نحوی فزاینده درون سپاه پاسدار به چشم می خورد. اطلاعات شخص خمینی در این زمینه به ما چراهای درونی و تکرار جنگ های حیدری و نعمتی در پادگان های مختلف سپاه پاسداران بسته است و بی جهت نیست که تا حال چندبار بر ضرورت بی طرفی و پرهیز از کشمکش های سیاسی و تاکید بر "وحدت و همبستگی" سپاه و غالباً آمیخته به تهدید و غرض سفارش کرده است.

خمینی به خود حق می دهد (جدا از آرزوی پیروزی و جها نگشایی و خلافت تمام اسلامی) با مقیاسات خویش جنگ را آیتی از "رحمت و نعمت الهی" بخواند و پاسداری را به هر بهانه ای و مثلاً "با استفاده از با زکشتی مدارس فرمان اورا به فراخور طبع شخوار کنندگی جنگ را روند دائم زندگی اسلامی بنامد و دیگری "مهم تر از دین و مشق"، در جای برنا می های آموزشی بنشانند.

جمع درآمدهای نفتی ایران از عصر داری تا مرز انقلاب "پهلوی می زند ولی به کار رزیمی نمی آید که با مفهوم مدیریت و خلافت بیگانه است. چاره ای ندارد مگر چاقی تکفیر و تزییر را به ستون خاکمیت تبدیل کند ولی ایمن وسیله ای نیست که "جوان انقلابی" را گرم نگاه دارد و دوختن را به تاج عثمان بنشانند.

این صحیح است که او بر صلح پشت کرده است زیرا که زخمت "رجزهای فروخته و جنگ بی حاصل" و تزلزل حوار پیمان و هیا هوی بسیا برای مرگ که اینجا و آنجا به فریب و خدعه و مزه در انگیخته است، وحشت می کند... و نیز ایمن درست است که پیروان از شیات گریزان است چرا که جز در مقام "نقد و" اعتراض کاری از او و هم قمانان اوساخته نیست و تا چادر فصل "باختن" به فضای نیاز دارد تا بی کفایتی ها را بیوشا کند... ولی بیاید است که در این بست و در انبوه این تفادها، فرصتی هم ندارد تا به عاقبت و اثر این سرخوردگی و نفرت فزاینده ای که در زیر چشم و در کلمرویی خلافت و می جود و عمق می گسرد، تا ملی کند و ببیدد که وقتتسی در "خاستگاه خود" و بی اعتدالی چنین پرشتاب تکلی می گیرد و عا کر میبویسی متفرق می شوند این دیگر گنجایی نیست، که تنها در ایران رسوب کند و آسرایت باز بماند.

بن بست و تنگنا با تمام مظا هر خسود، "خمینی است که تا گمان "جنگ" ما نمند "رحمتی" غیبی نازل می شود و فضای هیجان زده را با طبیعت خود شکل می دهد. بیپوده نیست که خمینی به تکرار جنگ و آیت و نعمت الهی خوانده است (او در عمل احساس می کند که چطور حال و هوای جنگ، چون و چیرا در اداری مملکت و نیاز به قابلیت و کفایت را او پس زند است.

فهم مسئله آسان است، جنگ نیا خمینی است، ولی به هم سنگینی - زیرکوشی او - لحظه به لحظه از خمیندین می تراشد و نخستین تجربه ای "نخستین حکومت الله" را نقش بر آب می کند، خاصه که این تفاد است که حتی اگر احتمالاً "جنگ به موفقیت های موضعی و یا حتی غلبه پر حریف بیجا مدد - همچنان با برجا خواهد ماند و علاوه بر آن آمیخته با مسائل تازه منطقه ای و بین المللی عمیق تر خواهد شد - احتمال اخیرا در مقام دیگری مطرح کرده ایم و نیا زی به تکرار نیست.

شمار "جنگ جنگ تا پیروزی" که در متن خود حاجت رژیم را به همان جو هیجان زده پنهان کرده است معنای این است که همدی زندگی با بدوخت جنگ شود و محملی برای شکایت و تاله زنبودها و کمبودها باقی نگذارد. انگیزه خمینی را در حفظ شرایط جنگ در همین زمینه با بدیست که برای او مثال او وقتسی بیادند اعتراض و نقد و عیب جوئی تا سرحد ویران کردن مرکب را هوا راست و چون سوار می شوند، جزا فول و فروماندگی و در مانده گی میسرانی ندادند. جنگ این بخت را به خمینی بخشید تا در فصل سوار می تزیی کفایتی خود مجموعه مخلوق خود را بیوشا کند. - و اما علاوه بر این، خمینی و جناح نیرومندی از رژیم، بدلائل دیگری نیز به جنگ دخیل بسته اند.

با این وصف پیدا است که آن بیانه ای کذا و رسم عتیق که وقتی آوا رفرو پخت تمام کا سه و کوزه ها بر سر شیبی بنا "اطرافیان بزهکار می شکنند" اقل در مورد خمینی چندان صدق نمی کند، و آن طور که تصور می شود، پیروان زحال و هوای پریشان مملکت تا آگاه نیست، دست کم عده ای از "محابه" - حال به دلیل - (پیش گیری و با وحشت از انجنا روه رجه از این قبیل) "تنبه بل و با ولایت خود در میان" می گذارند و این اوست که تصمیم میگیرند و زجرها و وصیت و "دلالت" ایمن و آن نمی رود.

به زبان آن قشری مذهبی و نیز به زبان آن روشنفکری که البته ما رضه ای فکری را "فکر روشن" می انگاشت، به برای گروه اول مجالس روضه و سفره و دعای ندبه و ختم انعام هیاء تهای گوناگون حسینی و رضوی و جعفری را کار ساز و برای دسه دوم خاصه در نزدیکی های فصل خروج دمیدن به شیپور دمکراسی و قانون را مملحت می دید. از نظام می که برای "حزب و اجنات سیاسی حق حیات تا قبل است" - از زبانی که به "عروسک" تبدیل شده اند و "در حکومت اسلامی به مقام والای خود دست و پانداخت" - حتی از پوشت آزاد و از اینکه روحا نیست را با حکومت کاری نیست و نظارت بر اجراء امور کفایت می کند و از اینکه خود او "به هیچ مقام مومنی در حکومت اسلامی آینده دل نیست است" - قومه ها و مژده های دلپذیری داشت و "روشنفکری" را که به صعوبت بر ما خانه و چشم دوختن به تصویر ما نشین امام، آما دگی داشت - به آسانی می فریفت.

اجمالاً خمینی در خلق هیجان و حرکت، هم رند و هم کارآ مدبودوم نما به رندی اورا می داد و بیش از این استعدادی نداشت از این گونه آدمها که نیستند که در خطی اعتراض و نقد و فریب زدن استادند ولی به محض آنکه فصل سوار می طبعاً "ساختن می رسد لنگ می زنند و حتی جلاقی و بی پای می شوند. خمینی از این قماش است. حوادتی به سودا و جور شد - چه ادای اعتراض و نقد را کوبید و به سندر رسید - یکی دوسالی با شرو شورا انقلاب توانست حکایت ساز زندگی را لوٹ کند - اما بعد چه؟

معترض استا دوسا زنده ای بی کفایت، حالا باید بیازد ولی از ساختن هیچ نمی داند. مدیریت و تا اداره ای روایتی از رواق های فیضیه و در زمین های وسیع تر تا برانگیختن غائلسه و آشوب پیش آمده و زمان توقف رسیده است. در آمدنفتی در سطحی است که بر

همه یاران عزیز!

هر روز بطری سوزی بسند مشاورت ملی ایران را با ما تماس بگیرید. شماره در جریان آخرین نشرهای ایران و جهان قرار می دهد.

شماره ملی: ۸۵-۳۶-۲۳ - پارس

**تنگناهای خمینی**

بی تردید خمینی هنوز هم از امید به پیروزی و لو در سطح سقوط مدام محسوس خالی نیست و تنها حوادث آینده اند که

در حال غرق

بقیه از صفحه ۱۰

راترک می کنند.

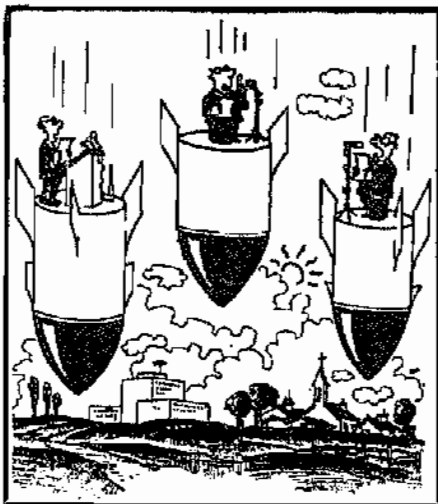
خمینی تنهاست.

خمینی دیگر زفوران احساس خود جوش توده مردم نیروی نمی گیرد. مدتهاست که نیروی او از لوله تنگ پاسدارانش می آید. و این دیگر آن نیروی نیست که به آیت الله پروبال پرواز به جا های دور ببلند بدهد.

آنچه این روزها در برابر مونی خمینی می گذرد، انسان را بی اختیار به یاد آخرین روزهای هیتلر می اندازد. رابطه اعتماد متقابل که در اوائل به قدرت رسیدن هیتلر میان او و توده آلمانسی وجود داشت، در اوایل عمر رژیم نازی جای به یک رابطه عدم اعتماد متقابل داد. توده ها از پیرامون او بیگانه شدند، اطرافیان نزدیک بیش از پیش در اندیشه نجسات خود شدند، حتی برخی از آنان راه های کشتن او و خلاص کردن خود دولت آلمان را آزمودند و بعضاً "بهای این ابتکار

نا فرجام خود را پرداختند. خمینی نیز امروز توده را برای همیشه از دست داده است. این در محیط زیست سیاسی او و خلاصی بوجود آورده است که جز با زور دستگا های سرکوبگر و عناصر مسلح رژیم بر کردنی نیست. و خمینی ناگزیر شده است قدرت خود را میان نیروها تقسیم کند. این بدترین و ناندوخواه ترین سرنوشتی است که هر دیکتاتور از نسوع آیت الله را آزار می دهد. هنوز مرکب چاپ سخنرانی های بیش در جماران خشک نشده، رفتن سنجانی یک جور حرف های او را تعبیر می کند، و میر حسین موسوی جویری دیگر، و بتازگی آیت الله منتظری که معمولاً در پاسخگویی به حرف های خمینی جا نیا احتیاط را راه نمی کرد و بیشتر به اشاره های غیر مستقیم می پرداخت، امروز علناً "می گوید که نیا به حرف های او را دستاویزی برای کوبیدن مخالفان قرار داد. به عبارت روشن تر، منتظری درست همه آن کسانی را در پناه گرفت که خمینی در سخنرانی های آخرش بدانان حمله کرده بود. با گذشت زمان، با افتادن چرخ حکومت در گل ولی امور روزانه، بسا فروما ندگی دولت در اداره امور، خمینی نقش دار و نهائی را هر چه بیشتر از دست داد و هر دو دسته ای گویند برای توجیه گرایش های ازشوخته، او استفاده کنند: خویشینی ها برای آنکه ما رکسیم اسلامی خود را رواج دهد، آذری قمی برای آنکه نقاب از ما رکسیم خویشینی ها بردارد. هر قدر که آیت الله بیشتر به جنگ قدرت روزانه کشانده شد، مقام خود را به عنوان دا ورنهائی، بیشتر از دست داد. او امروز بیشتر با زیجه دستاویز آن شده است و کمتر از همیشه به عنوان دا ورنهائی، تعیین کننده مسیر حرکت جمهوری اسلامی است.

جنگ ویرانگر ایران و عراق از پا افتاده اند



جنگ هر اسناک و بیظا هر پیا نا پذیر خلیج فارس در طول شش سال عمر خود هرگز این چنین خونناک و تهدید کننده نبوده است. انشویه قوای جمهوری اسلامی که در مرزهای دو کشور در حال آماجده با شانه با این گفته آیت الله خمینی که اسال سال تعیین سرنوشت جنگ خواهد بود، و شدت یافتن حملات عراق برای قطع صادرات نفت که رگ های حیات اقتصاد ایران است، امید های مبهمی را برای پیا نا یافتن جنگ ببار آورده اند.

بررسی اکثر دیپلمات ها و تحلیل گسران جنگ اکنون آن است که آیا می توان با پیا نی برای جنگ حدس زد. گیریم که زمان و چگونگی آن همچنان و همنوز موضع بحث باشد. بطور کلی این گمان که جمهوری اسلامی راه حل نظامی برای این بن بست ارائه دهد، مسرود است. هر چند که این یا رقه با ریک امید وجود دارد که با سقوط قیمت نفت و خالی شدن خزانه اندک اندک جنگ به نقطه توقف برسد. قدر مسلم آن است که با اکت تدبیری مناسب مالی و وجود جنگ شرایط برای کاهش حملات و آتش بس و سرانجام متارکه جنگ هموار خواهد شد.

دشواری های اقتصادی عراق

دشواری های اقتصادی عراق از هر گونه ثوابت فقیسی گفتن امری غیر واقعی و خام نديبانه بشمار می رود. علیرغم فشار های اقتصادی که بر هر دو طرف می آید تا اکنون ضرب آهنگ جنگ را سرعت بخشیده است. عراق، هم خود را بر سر قطب صادرات نفت ایران نهاده است. پیروزی وی در رساندن صادرات نفت ایران از ۱/۶ میلیارد بشکه در روز به ۶۰۰/۰۰۰ بشکه موضع سرخس های تهران را که خواستار حمله ای یکسره و همه جا نبهاند، تقویت کرده است.

عراق صدام حسین ظاهراً سرانجام برنا توانی - یا اگر اکه - در پیرو برداری کامل از نیروی هوایی برتر خویش غلبه کرده است. عربستان سعودی و کویت که تا کنون بیش از ۳۰ میلیارد دلار در این جنگ خرج کرده اند، علاقه دارند که عراق هر چه بیشتر و عمیق تر در جنگ درگیر شود. این دو کشور دو منبع اصلی مالی عراق اند و همین امر خود سبب با لغزفتن هر چه بیشتر درآمد جنگ شده است. نیروی هوایی عراق بوم که حملات خود را به نفتکش های عظیم در جزیره خارک یا یورش به پایانه های نفتی همراه کرده. از نیمه دوم ماه اوت تا پیا نا نوا سمر ۱۹۸۵ این حملات ۴۵ بار تکرار شدند. با وجود آنکه در کار صادرات نفت اختلال ناشی بوجود آمده بود اما جمهوری اسلامی در آن زمان نتوانست صدور نفت خود را در حد ۱/۶ میلیارد بشکه در روز در نگه دارد. در سال ۱۹۸۶ نیز، یورش های هوایی عراق به جزیره خارک تقریباً با همان روند گذشته تکرار شده اند. در این میان دا منه حملات عراق به نفتکش های که میان جزیره خارک و سبیری - که مرکز با رگیری نفت خام ایران است - حرکت می کنند، گسترش یافته است. در عوض ایران نیز از کشتی های که از پایانه های عربستان سعودی و کویت می آید به سختی انتقام می ستاند.

در سال جاری دست کم ۶۳ حمله هوایی به نفتکش ها رخ داده است که مسئولیت دوسوم آن ها با عراق بوده است. و این در برابر ۴۵ حمله در سال ۱۹۸۵ و ۴۰ حمله در سال ۱۹۸۴ است که بر طبق آمار وزارت دریا نوردی ایالات متحده گزارش شده است.

عراق، در اوائل ژوئیه اسال و شش هفته پس از فتح شهر مهران آن را از دست داد. اما به دنبال آن و در همان مساه مرحله از راهی رادرتیوه حملات هوایی خود به کشتی های نفتکش در پیش گرفت. ۲۲ ژوئیه عراق به یک سلسله یورش های هوایی دست زد که حدود یک ماه به طول انجامید. کاری ترین ضربه، بمباران جزیره سبیری در ۱۲ اوت بود که ایران را واداشت تا تجهیزات با رگیری نفت خام خود را به جزیره لارک کسه ۲۴۰

که ایران به آماده سازی خود برای حمله ای گسترده و بزرگ به عراق سرعت بخشدهد و برای خود را علیه عراق، کویت و عربستان سعودی افزایش دهد. از آنجا که نیروی هوایی ایران از عراق ضعیف تر است، بنا بر این با پیا نا لویست راه جبهه ای دهکده از "قوا" تا سرن ترکیه را در برمی گیرد و با زنده سزارو هفتصد کیلومتر طول دارد. بسیج نیروی جمهوری اسلامی در این منطقه از گذشته عظیم تر است و مطابق آنچه عکس های ماهواره ای آمریکا نشان می دهد، به حدود ۶۵۰ هزار نفر می رسد. هفته گذشته علی اکبر فرسناجانی رئیس مجلس شورای اسلامی از اعزام یک هزارهنگ جدید پیا نا ران به جبهه خبر داد که به معنای ۳۵۰ هزار نفر سرباز جنگی است.

تجهیزات تازه جمهوری اسلامی

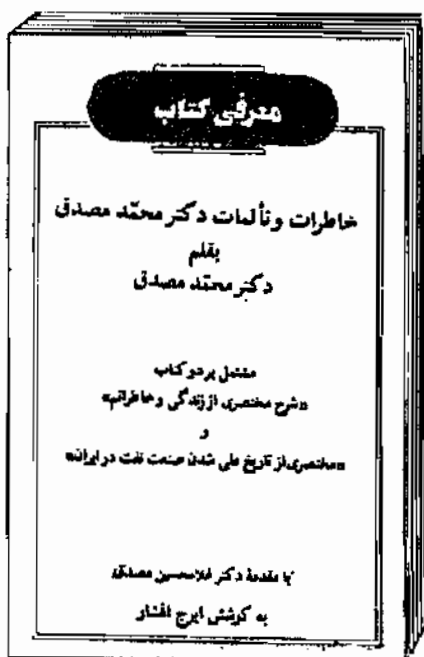
علی رغم وعده های مکرر رهبری جمهوری اسلامی که پیا نا سال جاری ایرانی (برابر با ۴۰ مارس ۱۹۸۷) را سال تعیین سرنوشت دو کشور می دانند، اسال هیچ دلیل فاطمی برای آنکه این کشور همه نیروی انسانی خود را وارد جبهه نماید، وجود ندارد. در فوریه اسال ۱۹۸۴ ایران برای یک "حملات فاطمی" با ۲۵۰ هزار سرباز وارد کا زار شد. اما این عملیات منتظر می ماند. در وقت برتیا وارد و به هیچ پیروزی نظامی منجر نشد.

آخری تسلیمات دا منه داری برای تغییر دادن نتایج و انتظارات مردم ایران انجام می گیرد. مثلاً آیت الله خمینی حدود یک ماه پیش گفت: "ضربه مهلک می توانند تنها یک ضربه با شدت و می توانند هم نباشد. می توانند در ضربه، سه ضربه یا چهار ضربه انجام گیرد." با در نظر گرفتن این واقعیت که عراق از حیث تسلیمات و نیروی دفاعی برای ایران برتری دارد، فرماندهی نظامی باید در فرمان های خود دقت فراوان بکسار بکند.

تدارکات تسلیماتی ایران نیز منتظر می رسد که اخیراً "گسترش یافته است" گفته می شود که ایران معموله های اسلحه و از جمله موشک از چین دریافت کرده است. بطوری که کارشناسان آمریکا می از امکان تعادل نیروها در جنگ نیز سخن می گویند. جمهوری اسلامی اخیراً یک دو جین یا بیشتر هوا پیمای جی - ۷ - اس دریافت کرده است که مشابه چینی میگ ۲۱ است و هر چند هوا پیمای است که نایاب است اما می تواند برای نیروهای زمینی کمک با ارزشی باشد.

کره شمالی نیز اخیراً "محصولاتی برای ایران فرستاده است تا آنجا دشواری همه نفوذ خود را در تهران از دست ندهد. در عین حال ایران نیز فشار رهبر اقتصاد ناگزیر از پیا نا دادن به جنگ به نحوی رضایت بخش است. به گونه ای که دست کم به حداقل هدف های دست یافته باشد. از گفتار رفتن سنجانی در ماه ژوئن نیز همین معنی برمی آید: "راه حلی مناسب آنست که ما طوری حرکت کنیم که که پیش از آنکه زیر فشار های اقتصادی برویم، جنگ را پیروزمندان به پیا نا رسانیم." همین فشارها بود که به تصمیم ابتکاری ایران در کسفرانس اوپک در ژنو انجام مید که بنا بر آن مشترک نفت اقدام کرد. و پیا نا آن قیمت نفت تا بشکه ای ۵ دلار بالا رفت.

# خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق بقلم دکتر محمد مصدق



با شند و تشریفات بی عمل آوردند، ولی از فرمایشات ملوکانه چیزی در این باب استنباط ننمودم و چون مطلب می‌بایست روشن شود و کار ری برخلاف مقررات صورت نگیرد توسط آقای هرمزپیرنیا که با ما درسرا بود کسب تکلیف شد. ایشان رفت به عرض رسا نمودند در مراجعت امر ملوکانه را ابلاغ نمودند معلوم شد با هیچ کدام فرمایشی نداشتند.

دیگر چون توقف ما در کاخ مورد نداشت و من می‌خواستم سفیر کبیرا مریکا را ملاقات کنم زهمه زودتر از عسارت خارج شدم و هنوز چند قدم مانده بود که بدربرسم که از پشت دیوار غوغا و صوت نا هنجاری به گوشم رسید و تعجب کردم با آن همه نا آید که به قوای نظامی شده بود چطور عده‌ای توانستند خود را به آنجا برسانند و به من در این باب گزارشی ندادند.

در این فکر بودم که به راه ادامه دهم و از درخارج سوم یا برگردم و از دردیگری به‌خانه بروم که در این اثنا شخصی که او را هیچ ندیده بودم از دروازه‌ها زپهلوی من گذشت و در جواب سؤال من که ممکن است از در

دیگری خارج شوم گفت ای بچشم و آنا " یک... از خدمتگزاران دربار که پهلوی اتوموبیل اعلیحضرت و جلوی درب عمارت ایستاده بود صدای دروغ گفتن کلیدتان دروازه‌ها به‌دوری که به چهار راه حشمت الدوله باز می‌شود و داخل کاخ و الاحضرت شاه خدمت شمس پهلوی است) بیار، کلید را آورد و دربارا زکرد. آن وقت فهمیدم که آن شخص آقای امیرمادقی شوقرا اعلیحضرت است که مرا به آنجا راه‌نمایی کرد و کسی را هم فرستاد تا اتوموبیل مرا که مقابل درب کاخ اختصاصی بود به آنجا آورد.

وقتی که می‌خواستم سوار شوم عده‌ای را که از دربارا شین می‌آمدند دیدم، ولی قبل از اینکه برسند حرکت نمودم. فقط دویا سه نفر رسیده بودند و آنجا هم تا بخانه گسیه پیش از یکم و پنجاه قدم فاصله نداشت رسیدم و راجع به آن افراد که تحقیقات نمودم گفتند برای این آمده‌اند که درخواست کنند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حرکت منصرف شوند.

طرف عمر که جمعیت به‌خانه‌ی من آمد معلوم شد اگر دم‌در نبودم و بلاناطلس پس از ورود اتوموبیل حرکت نمی‌نمودم جمعیت می‌رسید و کسانی که ماء موریت داشتند کنارم را می‌ساختند.

از ورودم به‌خانه چیزی نگذشت که آقای هدرسن سفیر کبیر مثل همیشه با آقای علی باغا صالح آمدند و سفیر مصلی که محتاج به ملاقات ما شدند آمدند و دستوری که به کلانتری داده بودم سبب شده بود که عده‌ای با سبیلان سمت شمال چهار راه حشمت الدوله که مدخل خیابان کاخ است بگذاردند که از عبور جمعیت به‌طرف خانه‌ی من مسانعت کنند. جمعیت هم که نتوانستند نداشت به هیئت اجتماع عبور کنند، آنجا ایستادند و الاحضرت شاه هورحمیدرضا از درخارج شد و پرسید توقف این افراد در این جا برای چیست؟ که عرض می‌کنند مردم می‌خواهند به خیابان کاخ بروند، با سبیلان مسانعت می‌نمایند. سپس می‌فرمایند مردم آزادند هر کجا که می‌خواهند عبور کنند. این بود که با سبیلان متفرق شدند و جمعیت توانست خود را مقابل خانه من برسانند.

نظر به اینکه خانه‌ی من دری داشت آهنی که آن با سبیلان نمی‌شد و عده‌ای نظامی هم از خانه شخصی من حفاظت می‌نمودند یکی از افراد که می‌خواست از درخت چنار خیابان بالابرو و از آنجا بخانه‌ی بسرم که با خانه‌ی من ارتباط داشت بیاید جمعیت را هدایت نماید پس از درخت بالا می‌رود و جاقوشی که درست داشت به کلفت بسرم که در ایوان طبقه دوم عمارت ایستاده بود نشان می‌دهد و میگوید با این جاقوش کار تو دکتر مصدق را خواهم ساخت که وقتی خواست خود را از درخت به ایوان بپرت کند به خیابان افتاد.

قدسی عروس من از دردی که بین دو خانه بود آمد و تقدیر ترسیده بود که نمی‌توانست روی پا بایستد. پس از آن احمد بسرم آمد و گفت جمعیت برای کشتن شما آمده است. اگر شما از اینجا بروید ممکن است متفرق شوند و هلاکانه و کارمندان نخست وزیر که اینجا هستند چنان به سلامت در بریزند. این بود که به اتفاق شادروان دکتر فاطمی که

برده سیاهی که به مدت ربع قرن بروا قاعه تاریخی نهضت استقلال طلبی و آزادیخواهی ملت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق، کشیده بودند به مرور کثرت می‌رود. پس از انتشار کتاب ذیقیمت " مصدق در دادگاه نظامی " شاه لیسف سرهنگ جلیل بزرگمهر " و اثرتحقیقی " مصدق در کتاکتی چپ و راست " نوشته آقای فواد روحانی - که در قیام ایران منتشر می‌شود - کتاب " خاطرات و تألمات مصدق " که به تازگی، به همت آقای ایرج افشار، در تهران منتشر شده است، سند معتبر تازه‌ای است که در روشن ساختن گوشه‌های هنوز پنهان نهضت ملی ایران کمک می‌کند.

کتاب با مقدمه کوتاهی از دکتر غلامحسین مصدق فرزندان اردش مصدق شروع می‌شود که ضمن آن توضیح می‌دهد که مصدق در سال ۱۳۴۰ نسخه‌ای از مواد کتاب حاضر را به وی و نسخه دیگری از آن را به فرزندان خود به سند احمد مصدق داده است که نگهداری کنند و هنگامی که امکان انتشار پیدا شود آن را به چاپ برسانند.

قسمتی از این خاطرات در زندان زهری و قسمتی در تبعید احمد آباد به رشته تحریر درآمده است.

ایرج افشار در یادداشتی یاد آور می‌شود که این تألیف شامل دو کتاب است. کتاب اول که مؤلف بدان " شرح مختصری از زندگی و خاطرات " نام داده، در ۲۴ فصل نگارش یافته و سرگذشت دوران جوانی و تحصیل مصدق تا پایان ایام تصدی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۰۲ شمسی است.

عنوان کتاب دوم " مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران " است که شامل بخش می‌باشد. بخش اول مشروحه‌ای است با عنوان " تصدی مقام نخست‌وزیری و بخش دوم لایحه دیوان عالی کشور در ۹ ماده متن ۵۵ صفحه مدارک ضمیمه است.

لازم به یادآوری است که مصدق پس از محکومیت در دادگاه تجدیدنظر، فرجام خواست و لایحه‌ای تنظیم کرد و به دیوان عالی کشور داد. منتظر بود، و در آنجا بخوانند - بیوتکت آنکود دفاع کنند و هم مطالبی را که امکان اعلامی در مجرای از اولیاد شده بود، از راه اظهار آن به آن مصدق را احضار نکردند تا اظهارات دفاعی خود را بیان کنند تا چار مطالبی را که منظور نظرش بود در لایحه‌ای گنجانید و آن را لایحه الحاقی خوانند. بنا بر این لوابی که مصدق به دیوان کشور عرضه کرد در دست است. لایحه اصلی فرجامی که خود نوشت آن را در اختیار وکلای خود (مرحوم حسن صدروغی شهیدزاده) گذاشت و مرحوم صدرا ن قسمت را که بخط مصدق است در کتابی به نام " دفاع دکتر مصدق از زندان زندان زهری " در سال ۱۳۵۷ در تهران به چاپ برساند.

بخش سوم " عرض جواب به فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی " نام دارد که عبارت است از پاسخ به سه آن قسمت‌هایی از مطالب کتاب " ماء موریت برای وطنم " شاه لیسف محمدرضا شاه، که ذکر مصدق در آن ها شده است.

از آنجا که کتاب در اختیار فرصت بستن صفحات نشریه به دست ما رسید، در این شماره قسمتی ( کمی کوتاه شده ) از فصل چهارم لایحه الحاقی را که عنوان آن " مبارزه سیاست خارجی از طریق دربار " است، در زیر بقل می‌گذاریم و بررسی بیشتر کتاب را به بعد موکول می‌نماییم.

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

پس از آن دفعه دیگری با زدر این باب مذاکره شد، این طور بیان نمود که از این مسافرت مقصود داشتند فرزند می‌آید که با پدر و ولعهد شود و چون معلوم نیست تصور از کدام طرف است ضرورت ایجاب می‌کند که این مسافرت را بفرمایند که با عرض کردم خوب است اول علیا حضرت شریف فرمایند چون آنچه لازم شد آن وقت اعلیحضرت شریف فرمایند.

در این اثنا دربار عده‌ای از نمایندگان موافق دولت را دعوت کرده بود که از آنجا بخانه من آمدند و معلوم نشد برای چه موضوعی دعوت شده‌اند، چنانچه موضوعی هم در آنکون بخاطر پیدا کردم و فقط می‌توانم عرض کنم که از توقفشان در خانه‌ی من چیزی نگذشت که آقای دکتر مغظمی را که جزو آن عده بودند از دربار برای تلفن خواستند و بعد که آمدند با یکی دونفر از نزدیکان خود در جلسه نجوا نمودند که موجب کنجکاوی سایرین قرار گرفت، تا اینکه بعد همه‌ها مستند تلخن مربوط به مسافرت محرمات‌های است که شاهنشاهی خواست بخارج از مملکت بفرمایند و تا حرکت نفرموده‌اند با به مطلقا مستور

### بازگشت دودانشجوی عراقی

فوزی حمزه و محمدخیرالدین دودانشجوی عراقی که حدود هشت ماه پیش از فرانسه به عراق اخراج شده بودند، امروز جمعه ۲۶ سپتامبر به پایتخت برگشتند.

فوزی حمزه در یک کنفرانس مطبوعاتی که در فرودگاه هارلی در پایتخت برگزار شد از دولت و ملت فرانسه تشکر کرد و گفت از این که برای ادامه تحصیل به فرانسه بازگشته است خوشحال است.

وی در پاسخ به سئوالاتی در مورد اخراجش از فرانسه گفت: دولت فرانسه در این میان اشتباهی نکرده است، بلکه دفاع و احوال با عث چنین پیش آمده است. من کینه‌ای از کسی در دل ندارم و همین که موفق به دریافت روادید و ورود به فرانسه شده‌ام نشان می‌دهد که دولت فرانسه اقدامات لازم را انجام داده است.

محمدخیرالدین نیز به خبرنگاران گفت: " دوره اقامت من در عراق کاملاً عادی بود و دولت عراق تسهیلات لازم را برای بازگشت من به فرانسه فراهم کرد. وی افزود: ما از ۶ ماه پیش گذرنامه‌های خود را گرفته بودیم و از آن زمان آزاد بودیم که از عراق خارج شویم. دودانشجوی عراقی که حزب الدعوة و گروه تروریستی جهاد اسلامی خواستار بازگشت آنان به فرانسه بودند، واپس از بازگشت از عراق، طی مباحثاتی در تلویزیون بغداد، جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی و اقدامات آدم‌ربایی در بیروت را بشدت محکوم کردند.

#### هماهنگی بین مایه بازار مشترک

**بقیه از صفحه ۱ در شماره ۱۲ آبان**

بنا بر گزارش منابع امنیتی انگلستان، این اطلاعات به همه نیروهای پلیس کشورهای عضو سازمان مشترک فرستاده خواهد شد.

نام بسیاری از خطرناک‌ترین رهبران تروریست عرب، از جمله ابومعبس رهبر جبهه آزادیبخش فلسطین، که در تابستان گذشته در ربودن کشتی آکیله لائورا، شرکت داشت، و قاتلان کلبه گروه قشری ابونضال تعلق دارند، در این لیست گنجانده شده است. نام شخص ابونضال نیز در لیست آمده است هرچند که وی هرگز توسط هیچ سرویس امنیتی در اروپا دیده نشده است.

برای اجرای تصمیماتی که در جلسه وزیران کشور عضو سازمان مشترک گرفته شده است، مسئولان پلیس هر یک از این کشورها برای انجام ملاقات دیگری در لندن گرد خواهند آمد.

این ملاقات هفته آینده صورت خواهد گرفت. از آنجا که ورزیده‌ترین افراد پلیس در امور مربوط به مقابله با تروریسم به اینستلیجنس سرویس تعلق دارد، کارشناسان سرویس‌های امنیتی واسکاتلند نیز با همکاری خود از دیگر کشورهای سازمان مشترک ملاقات خواهند کرد و تجربه‌ها و مهارت‌های فنی و اطلاعاتی خود را در اختیار آنان خواهند گذاشت.

تا بهمن‌لندن - ۲۷ سپتامبر ۸۶

### دادگاه لاهه و سپرده‌های ایران

به نوشته روزنامه آمریکا نیویورک تایمز، دادگاه بین‌المللی ایران و آمریکا در لاهه حکم داده است که مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به ایران مسترد شود. بر اساس تشخیص دادگاه لاهه، درماتر جاری پرونده‌های مربوط به سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکا، مبلغ ۳۶۰ میلیون دلار از ایران اضافه به دریافت شد، که این مبلغ و بهره آن طی این مدت، بالغ بر یکصد میلیون دلار می‌شود.

طبق گزارش نیویورک تایمز، حکم دادگاه لاهه، در تاریخ بیستم ماه اوت گذشته صادر گردید، اما ایالات متحده آمریکا هنوز این مبلغ را مسترد نکرده و می‌گوید که این مبلغ را مسترد نخواهد کرد مگر آنکه ایران و آمریکا در دادگاه لاهه حل و فصل نشود. این مبلغ و اصل سرمایه‌های ضبط شده را نزد خود نگه دارد، که این امر ممکن است ۵ سال دیگر بطول انجامد.

### اسقف کاپوچی در پاریس

بنا بر گزارش خبرنگاری ها، بدنبال موج سوءقصد های خونین پاریس، اسقف هیلاریون کاپوچی، رهبر کلیسای یونانی های کاتولیک، به پاریس اعزام شد. برای میانجی‌گری میان مقامات فرانسوی و پاره‌ای پایتخت‌های غابون و مایه. او در فرانسه به استقبال از کارگزاران فرانسوی می‌نویسد: در پی نخستین دور گفتگوهای اسقف کاپوچی با مسئولان فرانسوی، قرار بر آن شده است که احتمالاً یکی از بلندپایگان دولت شیراک به دمشق سفر کنند.

اسقف هیلاریون کاپوچی، رهبر کلیسای یونانی های کاتولیک بیت المقدس، که از سال ۱۹۷۹ در مدرسه عیسی‌میر می‌برد، بخاطر همکاری‌هایش با سازمان آزادی بخش فلسطین یک بار در اسرائیل بازداشت و زندانی شده، مجبور به مهاجرت به مقروئتیکان گردید. وی که از دوستان نزدیک رئیس‌جمهوری سوریه حافظ اسد بشمار می‌رود، در اغلب منازعات مهم خاورمیانه، نقش میانجی داشته و درماتر جاری پرونده‌های اسقف کاپوچی در آمریکا در تهران نیز فعالیت انسان دوستانه‌ای برعهده گرفته‌شده است. از جمله بی‌اشکست عملیات آمریکا در طیس، که به کشته شدن هشت سرباز آمریکایی منجر گردید، اسقف کاپوچی سرمداران رژیم جمهوری اسلامی را متقاعد ساخت تا اجساد کشته‌شدگان را از طریق طیب سرخ جهانی، به دولت آمریکا مسترد کنند. وی چندین بار با خمینی مذاکرات خصوصی داشته است.

به نوشته خبرنگاری فرانسه، اسقف کاپوچی در فروردین ماه ۱۳۶۴ در آزادی رئیس مرکز فرهنگی فرانسه در بیروت، سیدنه پریل که توسط آدم‌ربایان به گروگان گرفته شده بود، سهم عمده‌ای داشته است.



### وخامت روابط تهران آنکارا

گرفت. این خودآیت‌الله خمینی بود که در سخنرانی‌های گفت: " قابل قبول نیست که خدا به بندگانش خود اجازه دهد که از آتاتورک اظهار عتق کند. آتاتورک به اسلام اعتقاد نداشت، به خدا هم اعتقاد نداشت. لیکن آتاتورک را به خون‌سردی اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن گفت که ترکیه در امور داخلی همسایگان خود مداخله نمی‌کند و از همسایگان نیز انتظار ندارد." ناظران سیاسی در استانبول، این پرخاشگری ملاح را آنجا می‌دانند که ترکیه از چندی پیش، بی آنکه هیاهویی برآورد، از چند گروه مخالف خمینی حمایت می‌کند (۰۰۰).

استانبول به صورت میعادگاهی برای ایرانیان درآمد است. روزنامه‌نگاران ترکیه تعداد ایرانیان مقیم استانبول را به ۳۰ هزار تخمین می‌زنند. برخی گروه‌ها با یکدیگر زدوخورد دارند. این زدوخوردها کشته‌نیز داده شده است. اما همه ایرانیان پناهنده نیستند.

بسیاری شان، از قراما، سوران و جاسومان رژیم خمینی هستند که دستور دارند مخالفان در دست‌آفرین رژیم را سر به نیست کنند.

به تازگی سه ایرانی، از جمله یک دختر جوان، در فرودگاه استانبول بازداشت شدند. اینان اسلحه و بمب‌های دست‌ساز در جیب‌هایشان داشتند. از این گذشته مقام‌های تحقیق سرگرم ردیابی حملات خونینی هستند که با اسلحه‌های ایرانی به کتیسه استانبول صورت گرفت.

با این همه ترک‌ها آنکارا را مراقبند که رژیم بی مسئولیت خمینی را بیش از حد تحریک نکنند. در آنکارا این نگرانی وجود دارد که تهران، در صورت وخامت مناسبات با آنکارا، کردها را به شورشی که بهتر است زمان یافته باشد، برانگیزد.

دی ولت - ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶

**رادیو محلی نهضت و دانشگتن**

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت و دانشگتن - ویرجینیا - مریلند - ایالات متحده آمریکا - تلفن: ۱۱۳ تا ۱۱۵ - با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - W.O.I.

# فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

## بور، ابرش، سیه چشم و یولاد سُم

# رخش رخشنده

بشرا مروزی، برا همیت فوق العاده، اسب، و تاء شیرینی که این چارپای نجیب هوشمند و توانا در زندگی گذشته، وی داشته است چندان آگاه نیست، چها امروز اسب به صورت وسیله ای برای مسابقه، یا گردش های تفریحی در جنگل ها و نقاط خوش آب و هوا درآمده است. برای نشان دادن میزان تاء شیرین جا نور در زندگی آدمی کافی است به یاد داشته باشیم که تا یک قرن پیش یعنی پیش از اختراع وسایل نقلیه، مگان شکی و سوختی، بزرگ ترین سرعتی که نوع بشر در زندگی خود دیده بود کم و بیش در حدود ساعتی چهل کیلومتر بود و این سرعت " حد " فقط به وسیله اسب های رونده ای که در فواصل نسبتاً " کوتاه ( ۱۲ کیلومتر ) عوض می شدند تاء میسن می شد.

شیر اسب، همراه هم نفس و با ریکروگا هگا و رها بی بخش و نجات دهنده مردان شبرد بوده است و شواهد این امر، نه تنها در افسانه ها و داستان های حماسی که حتی در فیلم های وسترن و داستان های گاو و گاوچرانسان آمریکا بی نیز انعکاس یافته است.

از این مسائل گذشته، یکی از قوانین کلی داستان های حماسی، و یکی از شرایط خلف، نا پذیر پهلوان حماسه داشتن مرکبی خاص است که از دیگر اسب ها به تفاوت و سرعت و هوشمندی ممتاز است و از راهی غیر عادی به دست پهلوان می رسد و این، قانون عام تمام حماسه ها است. در واقع وقتی پهلوان حماسی دیده به دنیا می گشاید، مرکبی نیز، که با پدید و پال و گرز و کوبیا ل پهلوانی او را بگشاید و پهلوان را درستی و آویز مددگار ربا شدن نیز، در همان زمان پدید می آید. گاه نیز مانند آنچه در سگدشت پهلوانی حمزه آمده است، اسب سواری، و از ما و رای قرون و اعما ر به دستش می رسد: شکر اسبانی در باغی محصور و بی در قرن های می چیده تا سرانجام روزی گدا رمزه بدن جا افتاده و آن اسب را تما حاب کرده است.

حماسه ملی ما تا هنام، و بزرگ ترین پهلوان حماسی ما رستم است. آنچه تا بدیربختی خوانندگان زکرامی ما روشن نباشد این است که دروش و منش، و کار و کردار، بسیاری از پهلوانان داستان های حماسی بعدی، و حتی اخلاق و صفات و تدبیرهای بسیاری از پهلوانان و شخصیت های خودشان تا به تولید زوش ها و کسارهای رستم است، و همان گونه که تا هنام سرچشمه و نخستین منبع و منشأ بسیاری از رزبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی است، رستم نیز بیرو پیش کسوت همه پهلوانان ایرانی است و تمام دلبران افسانه و تاریخ و حماسه قدیم در جای پای وی می بنهند، اما نکته بسیار جالب توجه این است که اگر رستم مظهر و سرمشق و نمونه پهلوان ایرانی است، مرکب وی، رخش رخشنده، معروف ترین اسب در سرتاریخ و ادب ایران نیز مظهر هوش، دلیری، زورمندی، فداکاری و یاری به سوار خویش است و در حقیقت می توان او را یکی از شخصیت های حماسه ملی ایران شمرد، و در این زمینه با آن کسه اسب های نامی در ادب فارسی کم نیستند، هیچ مرکبی قابل مقایسه با رخش نیست، در این گفتار سرگذشت رخش را از آغاز تا پایان، به روایت شاهنامه درمطالعه می گیریم:

رستم هنوز جوانی اندک سال است چندان که پدر وقتش با درخواست وی برای رفتن به میدان جنگ روبرومی شود بدو چنین پاسخ می دهد:

هنوز زلیت شیربید همی دلت تا زوادی بجوید همی

چگونه فرستم به دشت نبرد  
تورا پیش شیران برکین و درد؟  
رستم در پاسخ پدرش از یادآوری بعضی از کارهای پهلوانی خویش چنین گوید:

چنین سال و این جنگ های دراز  
نه والا بگذرد و رسیدن به ناز  
اگر دشت کین آمد و جنگی سخت  
بود یار یزدان و پیروز، بخت  
بیینی که در جنگ من خون شوم  
حو اندر صف ریزش خون شوم  
یکی ایر دارم به چنگ اندرون  
که هم رنگ آب است و با رانش، خون  
آنگاه در باره سلاح ها و لوازمی که او را درخور است:

گوزی گران و اسبی تیز تک سخن با زمی کند:  
یکی باره ( = اسب ) با پدجو کوه بلند  
چنان خون من آرم به خم کند  
که زور مر تا ناب دارد به چنگ  
شنا بی نباشد به جای درنگ  
یکی گرز خواهم چو یک لخت کوه  
گر آید به پیشم ز نوران گروه  
سرا نشان بکوبم بدن گرز بر

نیاید برم هیچ پرخاشگر...  
زال گوزی از پدر خویش سا سوار به یادگار داشت و:  
بفرمود کان گرز اسام سوار  
که کردی به ما ز دران کارزار  
بیا ریدزی پهلوان ( = پهلوان ) نامدار  
بر آن تا بر آرد دشمن دمار  
زگر خاسبه مانده بد یا دگار  
پدر تا پیدرتابه سام سوار  
تهمتن جوگر زنی را بدید  
دولب کرد خندان و سادی گزید  
یکی آفرین خواند بر زال زر  
که ای پهلوان جهان سر بر سر  
یکی اسب خواهم کجا ( = که ) گزرم  
کشدا چنین فرّه و بر زمین  
رستم با زال برای گزیدن اسب پیش گله اسبان، که تمام اسبان را بلای و برخی اسب های کابل را در خود داشت، رفتند. اسبان یگایک از پیش رستم می گذشتند. وی داغ اسبان را می خواند ( تا بداند که مالک آن کیست ) و هراسی که نظرش را می گرفت پیش می کشید و دستی بسر پشت او می نهاد:

هراسی که رستم کشید پیش  
به پیشش بیفتا زدی دست خویش  
ز نیروی او پشت کردی به خم  
تهدای به روی زمین بر شکم  
رستم از پس اسبان را پیش کشید و دست سر پشتش را فشرد و آنان شکم بر زمین نهادند، به تنگ آمد و از یافتن اسب خویش نومید شد تا آن که:

یکی مادبان تیز بگذشت چنگ \*  
برش چون بر شیر و کوتاه رنگ  
دو گوش چو دو خنجر بر آب دار  
بریویال، فربه - میانش، نزار  
یکی گره از سی، به بالای ( = بلندی ) او  
شیرین و ترش، هم به پهنای او  
سیه چشم و سوراخش و گاو دم  
سیه خایه و تند و یولاد سُم  
تنش برنگار از گران تا گران  
چو باد کوی سرخ بر زعفران  
چو بر آب بودی، چه بر خشک راه  
به روز از خورافزون بدی، سب ز ماه  
بی مورچه بر بلای سیه  
شیر تیره دیدی دوفر سنگ راه  
به نیروی بیل و به بالا هیون  
به زهره جو نیر که بیستون  
چو رستم بدان ما دیان بنگرید  
مر آن گره - پیلتن را بدید  
کمتر کیانی همی داد خم  
که آن گره را با زگیرد زرم ...  
چوپان بیرگه رستم را آماده گرفتن آن گره اسب سرب سرافرا زوین و مندوزیبا دید، بدو هشدار داد و گفت: ای مهتر، اسب کسان را چرا می گیری؟ از همین جا است که غیر عادی بودن وضع این گره آشکار می شود. رستم می پرسد این اسب از کیست، چون بر هیچ یک از دوران او دانی دیده نمی شود:

حین داد پاسخ که داغش مجوی  
کز این هست هرگونه ای گفتگوی  
همی رخش خوانیم و بورا برش است  
به خوبی چو آب و به رنگ آن است  
خدا و ندایان را ندانیم کس  
همی رخش رستمش خوانیم و پس  
سخن فردوسی اسرار آمیز است. ما دیان بی سفید رنگ، گره ای بور ( = سرخ ) آتش ( دا را ی نقطه های کوچک و خال های مخالف رنگ را ملی بر روی پوست ) دارد. این گره، ( و ظاهراً " مادرش ) از آن هیچ کس نیست و منمندی گله اسبان آن را " رخش رستم " می خواند. باقی داستان این ما دیان و گره، اسرار آمیزش را هم از دهان گله بان بشنوید:

به سال است تا این به زین آمده است ( = قابل سواری شده است )  
به چشم بزرگان، گزین آمده است  
چو مادرش به بند گمشد و سوار  
چو شیر اندر آید کند کارزار  
ندانیم، ای پهلوان جهان  
چه را ز است با این هم اندر نهان  
ببرهیز تو، ای هشیوار مرد  
به گرد چنین ازدها بر، مگرد  
که این ما دیان چون در آید به چنگ  
بدر دلدل شیر و جرم بلنک ...  
باقی داستان روشن است: اسب از رستم، و نا مزر  
سواری است، وی پیش می آید و با زدن مشت بر سر و کردن ما دیان او را به کناری می افکند و گوردن کسره را در کمندگیا می آورد و پیش می کشد و:

بیا زید چنگال کردی به زور  
بببشرد یک دست بر پیشم ز بور  
نکرد ایچ پشت از فشردن شوی  
تو گفتی ندارد همی آگهی  
رستم، با شادمانی یقین می کند که اسب خاص خویش را به دست آورده است. سواری شود و نزدیک گله اسبان می آید:

ز چوپان بپرسید کاین ازدها  
به چندانست و این را که دانند  
چنین داد پاسخ که گز رستمی  
برور است کن روی ایران زمی ( = زمین )  
سراین را، برو بسوم ایران به است  
بر این بر، تو خواهی جهان کور است ...  
این رخش در قوت و قدرت تا به حدی است که با شیر زیان پنجه می زند. اصلاً خان نخست از هفت خان رستم داستان شیرگشتن رخش است و این، بیینی چندان است از آن:

... چو یک پاس بگذشت درنده شیر  
به سوی کتاب خود آمد دلیر  
به نی بر، یکی بیلتن خفته دید  
بر او یکی اسب آخته دید  
نخست اسب را - گفت - باید شکست  
چو خواهم خود آید سوارم به دست  
سوی رخش رخسان بیامد دمان  
چو آتش بجوشید رخش آن زمان  
دو دست اندر آورد و زده بر سرش  
همی نپزدندان به پشت اندرش  
همی ز دش بر خاک، تا پاره کرد  
ددی را، بداند چاره بی چاره کرد  
البته رستم از این شیرگشتن رخش چندان شادمان نشد:  
چنین گفت با رخس کای هوشیار  
که گفتت که با شیر کس کارزار ؟  
اگر توستی کشته بردستی او  
من این بهر او این مفر چنگ جوی  
حکونه کشیدم به ما ز دران ؟  
کمند و گمان، تیغ و گرز کمران  
رخش که چون موجودی هوشمند تمام گفته های خدا و نسد و سواری خویش را درمی یابد و به کار می بندد، در خان سوم وقتی ازدها پدیدار می شود می گوید رستم را پیدا رکند. اما تا وقتی پهلوان پیدا رشود ازدها گریخته است، دوبار این کار تکرار می شود. رستم پیدا رمی شود و هیچ نمی بیند. رخش نیز زیان نداد و در گله جارا را با زگوید. رستم خمگین و خواب تا کرده:

بدان مهربان رخش پیدا رکفت  
که تا ریگی شب نخواستی نهفت ؟  
سرم راهمی باز داری ز خواب  
به بیداری من گرفتت شتاب  
گراین با سازی چنین رستخیز  
سرت را برترم به تمسیر تیز  
بیاده شوم سوی ما ز دران  
گم شد و نسیرو گرزگران  
و به دنبال آن ادا می دهد که من تورا گفتم اگر شیری  
به چنگ تو آمد، خود با او جنگ مکن، نه این که شب تا صبح خواب را بر من حرام کنی. از این پس بجای خود باش تا من از خواب برخیزم. رستم به خواب رفته است و ازدها با رسوم پدیدار شد. رخش جرات نمی کرد نزد پهلوان بیاید. هم از رستم می ترسید و هم از زدها بیم داشت. سرانجام:

هم از مهر مهتر، دلش نا رمید ( = نیا رامید )  
چو یاد دمان بیس رستم رسید  
خروشید و جوشید و بر کند خاک  
ز نعلش زمین شد همه چاک چاک  
چو بیدار شد رستم از خواب خوش  
بر آشفست با باره - دست کش  
اما لطف خدا یا رستم و رخش بود که این با رخسوست جهان آفرین چنان بود که زمین ازدها را بنهان نکند. رستم در آن تیرگی او را بدید و به سویی شناخت و دانست که وی جادویی است به صورت ازدها درآمده. رخش در نبرد رستم و ازدها به کناری می ایستد. اما شاهده می کشد که ازدها سخت نیرو مند است:

بدان سان بیا و بخت با بیلتن  
تو گفتی به رستم در آمد شکن  
چو زورتن ازدها دید رخش  
کر آن سان برآ و بخت با تاج بخش  
بمالید گوش و در آمد شکفت  
بکند ازدها را به دندان دو گفت ( شکفت )



# نامه‌ها و نظرها



فایده نام با معنی از نامها و سینه‌های خوانندگان کرامت خط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و سوادت‌های شخصی نویسندگان نامهاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارکان مرکزی نیست. معنای موافقت و همراهی این سینه‌ها نیست. از نویسندگان نامها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با آرزوی خیر نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامها بی‌گدار آن‌ها نیست به‌تأیید و گروهها هتک حرمت شود و با عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، مندرجاً و انتخاب عنوان نامها از ماست.

## دردهای التیام ناپذیر

خوشبختانه یک ایرانیام، با عواطف پاک ایران، با بوی امواج دریسای شمال و گرمای دشت‌های جنوب، اشعار حافظ و مولانا را زمزمه می‌کنم زیرا حافظ با غزلیاتش مرا از سرمای غربت نجات می‌دهد. من انسانی هستم بسا یک دنیا عاطفه دلم حتی برای گل‌هایی که سرمان می‌گذارد باز شود می‌سوزد. من گریه‌ام می‌گیرد وقتی می‌بینم یک نفر که من حتی اسمش را نمی‌دانم با خودش مبارزه می‌کند که غریب‌ست را تحمل کند و زنده بماند... آیا این سزای وطن دوستی ماست؟ مادام‌هایی که عاشقانها را می‌هستیم و دیوانه‌وار خاک‌پداری را دوست داریم، خاک‌هایی که حالا در دست خونخوارترین مرد تاریخ دنیا است... ولی با تمام این‌ها هنوز ایرانی هستیم، پناهنده‌هایی با قلب‌های تپنده و عاشق، با دردهایی که نمی‌دانیم به چه کسی بگوئیم و از چه کسی استمداد بخواهیم، به پشت‌سرمان نگاه می‌کنیم، به راهی که اجباراً از آن گذشتیم، از جاه‌های که ما را به غربت و آوارگی نشاند. آیا یک روز همین جاده را از اینسو درخواهیم نوردان به ایرانی برسیم که در قلب ما و در رویاهای ما زنده است.

من ناشناسی هستم یا یک دنیا محبت که دلم می‌خواهد فریادم به همه گوش‌ها برسد، به گوش تمام آن‌ها که ایرانی هستند و خون پاک ایرانی در رگهایشان جریان دارد، نه آن‌ها که تظا هر چه ایرانی بودن می‌کنند.

چاپ‌کنید تا همه بدانند، ما پناهنده هستیم ولی نه بخاطر فرار از خاک... بلکه برای گریز از دردهایی که کمرمان را شکست.

سوگند - لیلی

## سید حسینی

در ایران تا بود ملا مفتی به روزید ترا ز این هم بیفتی. در شماره ۱۶۷ قیام ایران، در مقالات مسلسل آقای فواد روحانی با حیضرت بسیار متوجه شدم که سید ابوالقاسم کاشانی در حکومت مصدق، رئیس مجلس شورای ملی بود. هضم این موضوع برایم دشوار است که چرا از میان سیاستمداران آن دوره، شخصی مثل کاشانی به ریاست مجلس رسید. کمان می‌کنم، مخالفان مصدق که از همان روزهای به اصطلاح دوستی و همراهی این آخوند با مصدق می‌دانستند که "آیت‌الله" با آنچه زهرش را خواهد ریختن او را به ریاست مجلس برگزیدند. با مطالعه این سلسله مقالات سودمند و تحقیقی بسیار دیگر، بردباری و متانت و آزادی دگر صدق مورد تحسین قرار می‌گیرد که در آن دوره پراشوب که هر مخالفی حقی

## راز چاپ‌های دوم و سوم روزنامه‌های جمهوری اسلامی

خواننده‌می‌گردند تا اینکه، روزی در رشت مردی را دیدم که یک ساک در دست داشت، بنا بر راحت بودم نام در حال توجیه مطلبی برای ما، مورکمیت‌های بود که همراهش می‌رفت. تقریباً "ده متر پشت سر این دو، مرد دیگری، موزع رسمی روزنامه‌ها" بنیاد مستضعفان" یکی از آن بدبخت‌های "خراب" گونه که فعلاً زیر علم ملامها سینه می‌زند، سروصدای راه انداخته که این مرد که در دست، قاچاقچی است، کلاهبرداری و غیره... این یکی را می‌شناختم. با من جاق سلامتی کرد. چگونگی حال و آبرو دیدم. گفت روزنامه که به دربار از کیلوشی ۲۵ تومان است که دکاندارها برای پاکت درست کردن و یا پیچیدن کالامی خرند. در ضمن هر ۵ نسخه از کیهان ۳۲ صفحه‌ای پنجشنبه رو به ۱۱۱۵ گرم وزن دارد که با بهای شمارهای ۲ تومان، می‌افتد هر کیلوشی در حدود ۹ تومان، این شخص از آن قاچاقچی‌هایی است که روزنامه تازه را پیش از خواندن مردم، می‌خرد (از هر روزنامه فروشی یکی دوشماره) و جمع می‌کند و به قیمت کیلوشی ۲۵ تومان می‌فروشد و امتیاز اینست که کاغذش تازه تر و محکم‌تر از کاغذ روزنامه‌های کهنه است. هم‌متاه شردم و هم‌خندیدم. راز چاپ‌های دوم و سوم کیهان را کشف کرده بودم.

امضاء محفوظ

## یک ماده قانونی خطرناک

و آن‌ها را اگر مخالف با قوانین اسلام تشخیص بدهند در بکنند تا جنبه قانونیت پیدا نکنند. همان نظری که ملاحظه می‌کنید این اصل همان اصل ولایت فقیه است که با کمال موذی‌گری بدست یک مشت آخوند مرتجع مضمقانون اساسی مشروطه شده است. در تمام دموکراسی‌های غربی به روحانیون اجازه دخالت در ادارات کشور داده نمی‌شود. بنظر اینجانب باید یکی از اهداف ملیون حذف کردن این اصل گذاشت باشد، مضافاً "منطقی است که اصلی جدید به قانون اساسی مشروطه اضافه شود که صریحاً "اعلام دارد که اصول مذهب نباید ملاک اداره و وضع قوانین کشوری باشند.

با احترام - آمریکا بهژاد عظیمی

با عرض سلام مدتی از خانه و زندگی دور بودم یعنی به ایران رفته بودم تسلا مادرم، بستگان و دوستانم را و همسری‌ها و با لایحه وطنم را به‌بینم. نزدیک بود بنویسم: "جای شما خالی به ایران رفته بودم" اما جا‌هایی که رفتم و اوضاعی که دیدم آنچنان تشویق‌کننده نبودند که جای کسی را هم بتوان خالی کرد. واقعیت این است که مردم به‌گرازی و ناپایی کالاهای مورد نیاز زادت می‌کنند و خنده‌ها از روی چهره‌ها کم‌زایل می‌شود. نگرازی‌ها و گرفتاری‌های گوناگون نیروی کم‌کم ملوکی و یک جور پرخاشگری در مردم ایجاد کرده که از خلال همسره ادب و سبزه‌ریزی و مغایر میهمانان نوازی‌شان به‌راحتی می‌توان کشف کرد. می‌خواستم برای شما نقش خبرنگار را بازی بکنم، ولی می‌بینم تمام جزئیات جلوی منته یا پشت پرده را از منابع گوناگون به‌دست می‌آورید و در "قیام ایران" می‌نویسید. یا ددا نت‌های من تکرار مکررات خواهد بود. در ایران، خیلی تعجب کردم وقتی دیدم "کیهان" ماده‌ها شده‌گاه به چاپ‌های دوم و سوم، بسا خصوص پنجشنبه‌ها، می‌رسد و حتی بعضی از سادگان آن را حمل بر زیادتی تعداد

داشت صدایش را بلند کند و هر کجا مشان هم‌ساز می‌زند، این مرد بزرگ با سه صد و آزادمنشی، همه‌این جنجال‌ها را تحمل می‌کرد. اما به قوه قهریه و سانسور و زنجیر انداختن مخالفان توسل نمی‌جست. نسل‌های گذشته ایران اگر کاشانی آخوند را به‌درستی نمی‌شناختند امروز با به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی دیگر می‌دانند که این قشر بی‌قدرت طلب از چه‌قامتی هستند. تمام دنی نیست که خمینی از کاشانی به احترام یاد می‌کند و او را بزرگ می‌داند. هر دو متعلق به قبیله‌های هستند که آزادی و انسانیت و احترام به عقاید مخالف در قاموس آنها جایی ندارد و چون به قدرت می‌رسند، آزادی را به مسلخ می‌کشند و بر هیچ کس رحم نمی‌کنند. در ماجرای جوشی پانزده خرداد ۱۳۴۵، وقتی از خمینی پرسیدند، چرا شما به سیره آیت‌الله بروجردی رفتار نمی‌کنید، جواب داد: اوسید حسنی است و ملحق و اول معاشات، اما من سید حسینی‌ام و می‌ارزواتی ناپذیر. اینک زمان آن رسیده است که از خمینی بپرسیم اگر برآستی سید حسینی هستی و به‌شیوه آن امام مبارز و خدایم رفتار می‌کنی، چرا هیچ یک از بستگانش و فرزندان او را در این جنگ خونین و بی‌پایان شرکت نمی‌کنند. حاج احمد آقا یث‌شیر روز مشغول دسینه‌ها و زد و بندهاست و دخلتش در همه معاملات مهم با کشورهای خارجی بر ملا شده است. اما حسین با همه فرزندان و خویشان نزدیک به جنگ با ظلم پرداخت، اما شما آقای خمینی، جز ظلم و بی‌ادبانه‌دستی‌ها کار دیگری نکرده‌ای. با احترام - آلمان - یا ورنزاد

## تصحیح اشتباه

در شماره ۱۶۵ قیام ایران متاه سفانه اشتباهی در نقل نام وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا روی داده بود که پس از چاپ متوجه آن شدیم. ضمناً آقای کریم روشیان از آمریکا این اشتباه را یادآوری کرده‌اند. با ابراز امتنان از توجه ایشان، متذکر می‌شویم که نام وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا جورج شولتس است می‌باشد.

## رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ رادیو امواج کونستان  
وقت تهران: رادیو امواج کونستان  
رادیو های ۲۵ متر (فرکانس ۱۲۵۰ کیلوهرتز)،  
۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و  
۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و  
۲۱ متر (فرکانس ۱۳۵ کیلوهرتز) و  
۲۱ متر (فرکانس ۱۳۵ کیلوهرتز).  
برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ رادیو امواج کونستان  
رادیو های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و  
۳۱ متر (فرکانس ۱۲۵۰ کیلوهرتز) و  
۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و  
۲۱ متر (فرکانس ۱۳۵ کیلوهرتز) و  
۲۱ متر (فرکانس ۱۳۵ کیلوهرتز).



در روزهای آخر اسفند ۱۳۳۱ دکترمصدق دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا را رد کرد و به این ترتیب آخرین تردیدی که آمریکا می‌داشت را برطرف نمود.

وودها و موضوع را اینگونه شرح می‌دهد: (۱) با رد این پیشنهاد از طرف صدق مبروحوصله دولت آمریکا تمام شد. در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۵۲ (۲۷ اسفند ۱۳۳۱) مادرلندن پیامی از فرانک ویسنر Frank Wisner رئیس اداره عملیات سیا دریافت کردیم به این مضمون که سیا حاضر است در باره طرز براندازی مصدق با ما به تفصیل مذاکره کند... اول وزارت خارجه حاضر نبود در تصمیم ۲۱ فوریه این تجدید نظر کند اما وقتی اسمیت Smith معاون وزیر خارجه آمریکا موضوع اجرای طرح را تایید کرد در دید وزارت امور خارجه به تدریج رفع شد. در تاریخ ۲ آوریل (۱۳ فروردین ۱۳۳۲) وزارت امور خارجه موافقت کرد که سازمان "برادران" برقرار بماند. وقتی در تاریخ ۲۷ آوریل (۷ اردی بهشت) ناخبر شدیم که وزارت امور خارجه در مورد قابل قبول بودن زاهدی رسید دیگرمانعی برای طرح ریزی مشترک ما وجود نداشت اما دو مسئله هنوز باقی بود یکی متقاعد کردن "برادران" به اینکه به دستور آمریکا می‌توانند عمل کنند. آن‌ها این شرط را با آکراه ولی با حسن نیت قبول کردند... مسئله دیگر تقویت روحیه شاه و مملکتش کردن او بود از اینکه هدف عملیات فقط براندازی مصدق است نه واژگون کردن تخت او. آنجا که او و سرنوست پدرش را به یاد داشت طبعاً متقاعد کردنش آسان نبود. اما او در برابر اوضاع ایران که روز به روز وخیم تر می‌شد چاره‌ای جز اعتماد کردن به ما نداشت.

اگر تاریخ قطعی شدن نقشه کودتا را طبق آنچه در بالا گفته شد ۲۷ آوریل (۷ اردی بهشت) فرض کنیم اجرای طرح بعد از تمویب نهایی قریب چهار ماه به طول انجامید ولی تاریخ مذبور در واقع تاریخ قطعی نبود زیرا وودها و ویس می‌گویند: حتی سه ماه بعد از آن وزارت امور خارجه انگلیس همچنان در تردید بود و قولی و در عین آنکه نتیجه را می‌خواست از وسیله‌ها همه داشت (۲) قریباً مهم دیگری نیز وجود داشت که نشان می‌دهد این وزیر امور خارجه برخلاف ویلیام فریزر رئیس شرکت نفت تا آخرین لحظات می‌کوشید تا بلکه راهی برای سازش با دکترمصدق پیدا کند اما برای کامل بودن شرح وقایع قریباً مذبور را طی چند جمله معترضه شرح می‌دهیم. (۳)

شخصی به نام ک. ب. راس K.H. ROSS که قبلاً رئیس پالیسیگاه آبیان بود و شهرت به حسن تفاهم و رابطه با ایرانیان داشت تا ماهی از لندن به تارخ ۷ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۷ خرداد ۱۳۳۲) به دکترمصدق نوشت و اظهار کرد که عازم بغداد است و تقاضا نمود که دکترمصدق به سفیر ایران در بغداد دستور دهد که او را به دیدار چون او نظریاتی در مسئله نفت دارد که می‌خواهد به اطلاع دولت ایران برساند. دکترمصدق نگارنده را حاضراً و ما مورتمود که به بغداد رفته و با راس ملاقات کنیم. پیامی هم حاوی پیشنهادها و آرزوهای خود در مورد طرز تعیین غرامت دیکته کرد که اینجانب همراه بیسرم مذاکرات اینجانب با راس در بغداد در اوقات فراغت پیشنهادها و آرزوهای خود را در این باره به راس اطلاع دادم و او در روزی که چهار روز بعد از آن با من دیدار کرد و با من گفتنی می‌گرفت. چون در جلسه بعد سوسالاتی طرح می‌کرد که معلوم بود از لندن به ما و تلقین می‌شد. هر چند او به سئوالات اینجانب در باره اینکه چه مقامی ما موریت دارد جواب صریح نمی‌داد بلکه تا کینه می‌کرد که صرفاً به فکر خود به این اقدام مبادرت کرده است.

ولی از فضای اظهارات او (از جمله اشاره به نظریات بعضی از اعضای وزارت امور خارجه و ریچارد استوکس) برای اینجانب بیخبر حاصل شده که او با وزارت خارجه انگلیس (و نه با شرکت نفت) تماس دارد. نکته دیگری که این احتمال را تا حد زیادی می‌کشد این بود که راس اظهار کرد به احتمال قوی دولت انگلیس پیشنهاد دکترمصدق را راجع به اینکه شرکت نفت مبلغ مدعا به خود را یکجا تعیین کند تا موضوع به قضاوت دیوان دادگستری محول شود قبول خواهد کرد. (این موضوع تنها مشکالی بود که باعث رد آخرین پیشنهاد انگلیس و آمریکا از طرف دکترمصدق گردید) با اشاره راس در پایان مذاکرات اظهار کرد که با امیدواری به موافقت لندن با پیشنهاد دکترمصدق برای مذاکرات نهایی به لندن خواهد رفت و تقاضا کرد که من دو هفته بعد دوباره به ملاقات او بروم. اینجانب روز ۳ تیر به تهران برگشتم و دکترمصدق گزارش ملاقات با راس را با خوشحالی زیاد تلقین کرد. روز ۶ تیر تلگرافی از راس به اینجانب رسید که بر اثر آن قرار بر این شد که در حدود تاریخ ۱۲ تیر در ژنو با او دوباره ملاقات کنیم. اینجانب به موقع به ژنو رفتم ولی روز ۱۵ تیر (۶ ژوئیه) تلگراف مرموزی از راس رسید به این مضمون که "به علت محظوراتی از ملاقات شما معذور می‌باشم" چگونگی این "محظورات" از آنچه راس طی یک مباحثه مطبوعاتی در لندن در تاریخ ۲۷ مرداد (روز قبل از کودتا) گفت معلوم گردید و او گفت: "من با یکی از رؤسای شرکت نفت صحبت کردم و توافق‌هایی حاصل شد ولی به نظر شرکت نفت انگلیس دستور قطع مذاکرات به من داده شد." به این ترتیب سیاست شرکت نفت انگلیس بر سیاست وزارت امور خارجه غلبه کرد. در مقام تحقیق علت این تحول باید به نکات زیر توجه کرد:

- ۱ - تصمیم به اجرای کودتا گرفته شده بود و در ماه ژوئیه روزولت با دستورهای وزارت امور خارجه آمریکا با همین ماء موریت عازم ایران شد.
- ۲ - درست در همان زمان آیزنهاور طی نامه‌ای خطاب به دکترمصدق او را زهرگوشه کمک مالی و اقتصادی در حق ایران نماند.
- ۳ - در اوایل ژوئیه آیدن سخت مریض شد و در دوره بحران روزی در وزارت امور خارجه نبود به طوری که موضوع کودتا به دست چرچیل افتاد که همیشه طرفدار

نوادرو حانی

۴۴

# مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

هماهنگی وزارت امور خارجه آمریکا و سیا

توسل به قوه قهریه علیه ایران بود. با لایحه همزمان با قاضیه راس شخص دیگری یعنی والتر والتری Walter Levy کارشناس انگلیسی مشهور آمریکا می‌بوسیله سفیر ایران در واشنگتن با دکترمصدق تماس گرفته و پیشنهاد قابل توجهی برای تعیین میزان غرامت طرح کرده و تقاضا نموده بود که دکترمصدق او را برای توضیح پیشنهادش ببیند. دکترمصدق با استقبال از این تقاضا او را به ایران دعوت کرد و در انتظار ورود او بود. ولی به نظر در همین مقام وی اظهارات او سفیر را از اینکه به علت سرمایه‌داری از مسافرت به ایران معذور است. توضیحات بالا نشان می‌دهد که دولت آمریکا که در ابتدا مدتی در برابر پیشنهاد دولت انگلیس برای براندازی دکترمصدق مقاومت می‌کرد با لایحه حقی از دولت انگلیس پیش‌افتاد و به طوری که وودها و ویس با نسی اصلی نقشه کودتا می‌نویسد: "حالا دیگر ما متأسفانه آمریکا می‌تواند حکم مقتضای خود جدید بیشتری از مقامات دولت برای شروع به عمل نشان دادند." در این ضمن دو دلی وزارت امور خارجه انگلیس با یک پیش‌آمد غیر منتظره رفع شد. وودها و ویس می‌گویند: "در این هنگام بخت به ما کمک کرد. آیدن سخت مریض و مجبور شده بود برای عمل جراحی به بوستون Boston پرواز کند. طی هفته آخر ژوئیه او به انگلستان برگشت اما کارش را در وزارت امور خارجه از سر گرفت. دو هفته بعد هم برای گذراندن دوره نقاهت به مدیترانه رفت. در غیاب او چرچیل مسئولیت وزارت امور خارجه را به عهده گرفت. او به عملیات شورا انگیز علاقه داشت و به عهده دیپلمات‌های کم‌جرات احترام زیادی قائل نبود. او بود که دستور اقدام به "عملیات چکه" را صادر کرد. بعد از صدور این دستور وودها و ویس می‌گویند: "حال که تصمیم گرفته شد من فکر کردم بهترین است خود را خارج کنم زیرا سرپرستی عملیات در دست شخص لایقی بود و من نمی‌خواستم در معرض وسوسه مداخله در آن باشم." در این اثناء روزولت روز ۱۹ ژوئیه (۲۸ تیر) امرز عراق را در ایران شد. در حقیقت از این تاریخ به بعد کار طرح کودتا تماماً به دست روزولت به نام بندهگی دولت آمریکا افتاد. روزولت حرارت آمریکا می‌تواند در تعقیب نقشه کودتا به حساب حکومت جدید می‌گذارد. می‌گوید همان‌طور که هر حکومت جدیدی می‌کند خود را از حکومت قبلی ساعی تر و موثرتر جلوه دهد. راس وزارت امور خارجه تحت حکومت جمهوریخواهان هم می‌خواستند چنین وانمود کنند که افکار و نظریات تازه آن‌ها تا پیش از این در پیشبرد مناسبت ملی خواهد داشت. "آزادگی به اندازه کافی جوان و تازه کار بود که فاستردالسن بتواند حقا آن را از آن خود بدارد." (۴)

## یک جلسه سرنوشت ساز (۵)

از آنچه قبلاً گفته شد معلوم گردید که در روزهای اول ماه ژوئیه ۱۹۵۲ تصمیم به اجرای کودتا بطور برگشتناپذیر گرفته شده و هرگونه شک و دودلی که درباره آن (بیشتر در لندن) پیدا شده بود بر اثر فشاری دولت آمریکا مرتفع گردید. حال اگر چند روز به عقب برگردیم از چگونگی جلسه‌ای که در وزارت امور خارجه آمریکا تشکیل و نتیجه مذبور طی آن گرفته شد آنگاه می‌توانیم کریمیت روزولت در جلسه اول کتاب خود می‌نویسد: در روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ (۴ تیرماه ۱۳۳۲) انتظار داشتیم که تصمیم درباره عملیات ما در ایران گرفته شود و چنین شد. روزولت در انتظار قرار رسیدن آن روز یک گزارش ۲۲ صفحه‌ای تهیه کرده بود که برخلاف شرحی که انگلیسی‌ها زیر عنوان "نقشه عملیات" تنظیم کرده بودند وارد جزئیات نمی‌شد. بلکه به بیان هدف و منظورهای آن اکتفا می‌کرد. او همه اطراف و جوانب موضوع را در نظر گرفته بود اما با این حال فکرش آسوده نبود. او می‌نویسد در لحظاتی که من خود را آماده به تصویب رساندن گزارش می‌کردم. خیالات بی‌پسوده همچنان فکر مرا مشغول می‌داشت از قبیل احتمال خونریزی‌ها، عواقب هولناک شکست طرح، دردها و کس که کا ملا ممکن بود حتی در صورت موفقیت پیدا شود. او از زمان گزارش که تهیه کرده بود چیزی نقل نمی‌کند اما خلاصه کلیات آن را می‌توان از عبارات زیر که در فصل اول کتابش آورده است درک کرد: "منظور از طرحی که نام رمزی "آزادگی" بر آن گذاشته شده بود دست

زدن به یک اقدام مشترک بود. گمان می‌کردیم که در این هم‌پیمان‌ها شرکت داشتند شاه ایران، چرچیل، آیدن، سائیمایندگان انگلیس، آیزنهاور، فاستردالسن و سازمان آمریکایی سیا بودند. هدف ایجاد این هم‌پیمان‌ها برکنار کردن یک نخست‌وزیر ایرانی یعنی دکترمصدق بود. دکترمصدق قبلاً "کوشش کرده بود که شاه را اخراج کند و خود جای او را بگیرد و برای رسیدن به این نتیجه یک پیمان شخصی با شوروی بسته بود. این پیمان در حله‌گر که در سال ۱۹۵۳ سنش بین ۷۱ و ۸۰ سال تخمین زده می‌شد خیال می‌کرد که این نقشه را شیده فکر خود است. اما دیگران آن را طور دیگر تلقی می‌کردند. در حقیقت پشت سر این پیمان ابنتکسار سردحساب شده روس‌ها دیده می‌شد. بسیاری از طرفداران مصدق این را می‌دانستند در این ماه‌های اخیر حزب کمونیست ایران یعنی توده نفوذ خود را روی "نهضت مصدق" تقویت کرده بود. درک این واقعیت و مغایرت آن اکنون آمریکا و انگلستان و عناصر مهم ایران را بهم پیوسته بود. من اطمینان داشتم که شاه و نیروهای ارتش و اکثریت چشمگیر مردم ایران جزو عناصر مذبور هستند. پیشنهاد علی آژاکس از جامعه سازمان اطلاعات انگلیس ناشی شد و آن زمانی بود که انگلیسی‌ها دیدند که نمی‌توانند مصدق را از ملی کردن نفت و طرفداری شرکت نفت انگلیس و ایران منصرف کنند. انگیزه انگلیسی‌ها فقط برگرداندن امتیاز نفت شرکت انگلیس بود اما ما با آن کاری نداشتیم بلکه منظورمان دفع خطر کمونیسم بود که بطور واضح ایران را تهدید می‌کرد.

در روز موعود روزولت به دفتر سیا رفت و از آنجا به اتفاق آلن دالسن رئیس سیا به دفتر فاستردالسن وزیر امور خارجه رفتند. آنجا عده‌ای از افراد برجسته به نام ایندگی دولت جمع بودند در مقابل میز وزیر امور خارجه میز درازی قرار داشت که شرکت کنندگان در جلسه دور آن نشسته بودند و به آن منظور دعوت شده بودند که در باره پیشنهاد سیا دقیقاً اظهار نظر کنند. روزولت می‌گوید: "لااقل ظاهراً مرا این بود ولی من بزودی دریافتیم که اکثر حضار را قبل از این نتیجه رسیده بودند که هر از گاهی نظری غیر از موافقت با طرح برای رئیس جلسه ناخوش آیند خواهد بود و این اگر نظری دیگری می‌داشتند بهتر بود که آن را فراموش کنند." شرکت کنندگان در جلسه این‌ها بودند:

آلن دالسن Allen Dulles رئیس CIA سیا  
ژنرال بدل اسمیت Bedell Smith معاون وزیر امور خارجه

فریمن مینوز Freeman Mathews قائم مقام بدل اسمیت

رابرت باوی Robert Bowie حقوق دان، استاد حقوق و روابط بین المللی در دانشگاه هاروارد مدیر اداره امور خارجه

هنری بلیرود Henry Byroade معاون وزیر امور خارجه برای امور شرق نزدیک، افریقا و آسیای جنوبی

رابرت مرفی Robert Murphy قائم مقام معاون سیاسی وزیر امور خارجه

چارلز ویلسون Charles Wilson وزیر دفاع با آجودان او

لوی هندرسن Loy Henderson سفیر آمریکا در ایران که به عجله از تهران به واشنگتن آمده بود.

کریمیت روزولت Kermit Roosevelt  
فاستردالسن از پیشتر میزگارش بلندش و سر میز کنفرانس جا گرفت. آلن دالسن را دست راست و روزولت را دست چپ خود نشان داد و گزارش قطوری را که جلو او گذاشته شده بود برداشت و نگاه به اطراف میز کرد و با اشاره به گزارش گفت پس ما این طور از دست آن مصدق دیوانه خلاص می‌شویم. بعد شروع به زدن گزارش کرد و این کار را با چنان سرعتی انجام داد که معلوم بود به مندرجات آن دقیقاً توجه نمی‌کند. گاه گاه از آلن دالسن سئوالاتی می‌کرد که او به روزولت برمی‌گرداند و روزولت حتی الامکان به اختصاص جواب می‌داد.

روزولت می‌گوید: من می‌دانستم که بعضی ارا جمع به مصلحت بودن یا عملی بودن طرح شک داشتند. اما عده‌ای هم با حرارت و علاقه زیاد از آن پشتیبانی می‌کردند.

آن قسمت از طرح که مربوط به ارتش ایران بود از طرف مقامات نظامی آمریکا با احتیاط کامل بررسی و بعد تأیید شده بود. همچنین می‌گوید: من و آلن دالسن می‌دانستیم که بیشتر شرکت کنندگان در جلسه قویاً طرفدار اسرا شیل هستند و این برای هر دو طرفین نکتسه تکیه‌ای گردید که ایران یک کشور عربی نیست و در واقع روابط حسنه هر چند غیر رسمی با اسرا شیل دارد.

فاستردالسن وقتی صفحه آخر گزارش را ورق زد روبه حضار کرد و مثل معلمی که برای شاگردان درس می‌گوید شرحی درباره تاریخ و جغرافیا وضع سیاسی ایران بیان کرد و بخصوص تکیه روی این نکته گذاشت که سیاست روسیه از زمان پترکبیر این بوده است که سر ایران مسلط شود تا بتواند راه به خلیج فارس و دریای آزاد پیدا کند. با لایحه او هم گفت ما نباید بترسیم از اینکه اسرا شیل از این طرح ناراضی خواهد بود. چون اسرا شیل هم مثل ما علاقه مند است به اینکه روسیه به ایران مسلط نشود. بعد فاستردالسن از روزولت خواست که توضیحاتی برای حضار درباره طرح و طرز اجرای آن بدهد. روزولت مطالبی تحت چند عنوان بیان کرد. اول اینکه تهدید کمونیسم و اقیانوس‌ها را دفع آن محتاج اقدام فوری است، دوم اینکه علی‌رغم دکترمصدق ارتش و مردم ایران پشتیبان شاه هستند. سوم اینکه انگلیسی‌ها با طرح موافقت دارند و این برای اگر طرح تصویب شود قدم بعدی اخذ تماس با شاه خواهد بود که تاکنون به علت معلوم نبودن سیاست آمریکا چنین تماسی گرفته نشده است. ضمناً

# رخش رخشنده

بقیه از صفحه ۶

## بور، ابرش، سیه چشم و یولاد نسیم

داستان های شگفت و پیرا زلف رخشنده، بورا بسترش کا وگم، بدین جای پایان نمی یابید، وی همه جا، در سوز و سوگ، یار رستم است، وقتی سن رستم از یاران تیسر اسفندیار خونین می شود، رخس نیز از زکریا زکریا تیرها برکنار نمی ماند و از زکریا تیرها چون مرغ بال در می آید و رستم خداوندی بدو بسیار مهربان است، وقتی او را کوفته و سمش را بر اثر گذشتن دریا با ن سنگلاخ خسته ( = مجروح و زخمی می بیند) او را فرومی گذارد و پیاپی به جنگ اشکبوس می رود و بدومی کوبید؛ پیاده مرزبان، فرستاده طوس

که تا آب بستام از اشکبوس مرکب خاص سهراب، فرزند جوان و به زاری کشته شده، رستم نیز از تخته رخس است، حتی در داستان هراسی حماسی متاخر بر شاها نه گاه برای عاجز ساختن رستم و رخس وی را می دزدند و به جزیره ای در دریای چین می برند. اما شاید شگفت ترین حادثه زندگی این مرکب تیزتک و اسپین واقعه اوست. وی برای رستم و به نام رستم به جهان می آید، و با رستم نیز می میرد. داستان کشته شدن رستم به دست برادر، معروف است. شفا دم زور نه و به دروغ، به شکار با زغاه کا بل پیش برادر می آید. پیش تربیدان شاه گفته است که در شکارگاه چاه های متعدد حفر کنند، و اگر چه چاه بکنند بهتر از این است. درون آن ها نیز تیغ و دشنه و نیزه بنشانند چنان که نوک تیز آن ها رویه بالا باشد. سرجا را نیز پیشکش تا وی با رستم بیاید و برادر را بقتل گاه هدایت کنند. این صحنه سازی ها صورت می گیرد. رستم با شفا دوزواره برادر دیگرش به دشت شکار می آید و بدو را به نمایی شفا به سوی چاه ها می روند. شفا موجودی که خطر را حس می کند رخس است و گفتا و فرود می در این باره از هر سخنی زیبا تر و گویا تر:

زواره، شمعن، بر آن راه بود  
ز بهر زمان، کاندرا آن چاه بود  
همی رخس، از آن خاک تنوایست بوی  
تن خویش را گرد کرده چو گوئی  
همی جست و ترسان شد از بوی خاک  
زمین را به نعلش همی کرد چاک  
بزدگام رخس تکا و بر سه راه  
چنین، تا بیا مدمیان دوچاه  
دل رستم از رخس شد پر زخم  
زمانه خسرد را بپوشید چشم  
یکی تازیانه بر آورد نرم  
بزد تنگدل، رخس را کرد گرم  
چو او تنگ شد در میان دوچاه  
ز چنگ زمانه همی جست راه  
دو پایش فروشد به یک چاهسار  
شده ای آویزش و کسارزار  
بن چاه بر حربه و تیغ تیز  
نقد جای سردی و راه گریز  
بدرید به بلوی رخس سترگ  
برویال آن پهلوان بزرگ  
بپیچید بر خویش تن پیلتن  
پس از در در جان و پیرا ز خون دهن  
سپری شدن روزگار پهلوانی به بزرگی رستم سخت دردناک است. اما این خشم تا بهنگام خود بود که ما به مرگ خود او و رخس وفا دارش شد، تنها دل خوشی در این مورد آن است که رستم خیانت برادر را بکار خود را بی پاداش نگذاشت و پیش از بدو رفتن زندگی او را با چوبه تیری، به درخت چناری که آن را جان پناه خود ساخته بود بدوخت.

# خنگ، به کسراول، به معنی اسب است عموماً " و به معنی اسب سفید خصوصاً."

# خاطرات و تالهاات دکتر محمد مصدق

بقلم

## دکتر محمد مصدق

بقیه از صفحه ۷

سراسر کشور ملی نمی شد. ملت ایران نمی توانست با دو دولت قوی که نفع مشترک داشتند مبارزه کند و روی همین رقابت بود که دولت توانست در جنوب از شرکت نفت انگلیس و ایران و در شمال از شرکت شیلات خلع بدست یابد. من نه فقط با جمهوری دیوگرا تیک بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم چونکه تخفیر رژیم موجب ترقی ملت نمی شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت.

چه بسیار زمانی که رژیمشان جمهوری است و لسی آزادی نداشتند و چه بسیار زمانی که سلطنت مشروطه داشتند و از آزادی و استقلال کامل بهره مندند.

برای من و کسانی مثل من بیگانه بیگانه است، در هر مرام و مسلکی که باشد ولی چه میتوان کرد که هر دسته از عمال بیگانه نمی خواهند ربا ب خود را به این مملکت مسلط کنند و کسانی مثل من را از زمین ببرند.

تا اینجا لازم بود که من از خود دفاع کنم و با ادله و قرائن بی شماری ثابت نمایم که نه می خواستم ترتیب وراثت تخت و تاج را تغییر دهم، نه رژیم مشروطه را به جمهوری، آن هم جمهوری دیوگرا تیک تبدیل نمایم، و اما کسانی که با عملیات سال اول من موافق بودند و آنچه واقع شده بود خواسته ملت می دانستند چه شد که بعد از سقوط دولت آن عملیات را تعقیب ننمودند و آنچه کردند مخالف آنچه بودند گفتند.

۱ - از این کار تجربه گرفتند و روز ۲۸ مرداد دعه ای رجاله در مقابل مداخل بنای اصل چهار رگما رفتند تا چنانچه من از آن در خارج شوم کارم را بازنه، من از آنجا خارج نشدم و کسان دیگر که خارج شدند مضروب و مدموم شدند.

۲ - بعد از ۲۸ مرداد که در شاهگاه افسران با زداشت شده بودم آقای سرتیپ دکتر مقدم همه روزه می آمد و مرا با حضور یکی از افسران نگهبان تزیق مینمود، یکی از روزها همین که افسران نگهبان آقای دکتر را به طاق مسن هدایت نمودند از طاق رفت و من فکر می کردم چه شد و او پس مرتبه ما را تنها گذاشت. پس از آن آقای دکتر اظہار نمودند که می خواهند از این وضعیت خلاص شوند ما می توانیم به سفارت آمریکا بنویسیم که من گفتیم هیچ وقت بیگانه نگان این قبیل ارتباطات نداشته ام و از آن ها کسی نخواسته ام که از من معذرت خواست و رفت و معلوم نشد این مذاکرات بر طبق نظریات سفارت آمریکا بود و با بعضی از هموطنانم خواسته اند از من خطی بگیرند و مرا هم به جا مع مثل خود عمال بیگانه معرفی کنند.

۳ - کنفرانسی در جبال آلب تشکیل شد که بعد به تفصیل خواهد آمد.

۴ - کنفرانسی در شاهگاه است پادشاهی برای یک مقصود نامشروع ملت خود را اغفال کند.

۵ - معلوم شد که (یک کلمه ناخوانا) نیست هم میتوان کسی را مجرم ساخت و محکوم کرد.

\* - خاطرات و تالهاات دکتر محمد مصدق به قلم دکتر محمد مصدق انتشارات علمی - ۴۱۶ صفحه - بهای ۱۵۵۰ ریال



مصدق  
و نهضت ملی ایران  
در کتابش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

روز ولت با ذکر نام های مستعار اشاره به اشخاصی کرد که کمک موثر به اجرای طرح خواهند نمود، یعنی دو جفت برادر، یک جفت مورد اطمینان انگلیسی ها و یک جفت مورد اطمینان آمریکایی ها، بالاخره در مورد خروج اجرای طرح نیز گفت سببش می باشد که باید برای اجرای چنین طرح مهمی صرف شود و واقع نا چیز است یعنی در حدود صد الی دویست هزار دلار خواهد بود (۶) در پایان این توضیحات ان دلس به روز ولت یادآوری کرد که باید در باره اینکه اگر طرح با شکست مواجه شود وضع از چه قرار خواهد بود چیزی بگوید. روز ولت گفت: " جواب این سؤال مشکل است من قبلاً گفته ام که اگر آنچه ما پیش بینی کرده ایم درست در بیاید هیچ خطر شکست وجود نخواهد داشت. اما اگر وضع را بد پیش بینی کرده باشیم نتایج آن بسیار نا مطلوب و شاید هولناک خواهد بود. یعنی ایران بدست روس ها خواهد افتاد و این شکست انعکاس و خیمه در بقیه کشورهای خاور میانه خواهد داشت. اما من باید علاوه کنم که اگر ما هیچ کاری نکنیم باز همان خطر وجود خواهد داشت " در پایان این توضیحات فاستر دلس از حضا را اظهار نظر خواست. همه ما با حضا ندن سر از بالا به پایین و نه از چپ به راست اظهار موافقت کردند. روز ولت با تفسیر این علامت ها می نویسد: " من اخلاقاً مطمئن بودم که قریباً نصف حضا را اگر احساس آزادی یا شهادت می کردند بنا اقدام می که مورد بحث بود مخالفت می نمودند. " آخرین کسی که صحبت کرد هندرسن سفیر آمریکا در ایران بود که گفت: " آقای وزیر شما می دانید که من اینگونه کارها را خوش ندارم اما ما در برابر یک وضع خطرناک و یک شخص دیوانه که می خواهد به روس ها بیرونده قرار داریم و در چنین وضع چاره ای جز اقدام به این کار نداریم خدا یار ما باشد. " فاستر دلس از جا بلند شد و گفت، تصمیم همین است و به حضا اشاره کرد که ما لسن را ترک کنند و گوشه تلگراف برداشت به احتمال نسبی برای آنکه نتیجه جلسه را به رئیس جمهوری گزارش بدهد. بدیهی است که تصمیم این جلسه به فوریت به دولت انگلیس اطلاع داده شود و این نتیجه موضوع آخر همین کوشش ها می باشد. برای سازش با دکتر مصدق بعمل می آید منتفی گردید.

گرمی روز ولت در آخرین فصل چنین می نویسد: " از آن لحظه به بعد من دیگر احساس استقلال می کردم و این احساس بدی نبود. من می توانستم به حد اکثر پشتیبانی و احتمالاً حداقل مداخله از طرف دیگران اعتماد داشته باشم. همکاران خوبی با خود داشتم و در طرف اقدام به کار بزرگی بودم. " روز ولت بعد از یکی دو هفته توقف در واشنگتن (برای معاینات طبی) به سمت ایران حرکت کرد.

- ۱ - Woodhouse 124
- ۲ - Woodhouse 123
- ۳ - این موضوع به تفصیل در کتاب " تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران " تا لفنگار رنده شرح داده شده است. صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۸
- ۴ - Contercoup 126
- ۵ - آنچه از اینجا تا آخر بخش گفته می شود همواره از کتاب روز ولت ( Contercoup صفحات ۱ تا ۱۹) اقتباس شده است چه عبارات عیناً نقل شده چه نشده باشد.
- ۶ - روز ولت در یادداشتی زیر صفحه ۱۶۶ می نویسد در مدت عملیات ما کمتر از نصد دلار در روز به ریال خرج کردیم اما با توجه به مدارک معتبر دیگر آنچه مصرف شده مراتب بیشتر بود.

# جنگ ویرانگر

## ایران و عراق از با افتاده اند

بقیه از صفحه ۳

ایران تا بحال نسبت به موجودی ارزی خود به دقت و صرفه جویی بسیار عمل کرده است. چنانکه سوابق بسیار بین المللی نشان می دهد در پایان سال ۱۹۸۵ سپرده های بانکی ایران به سر روی هم ۴/۶ میلیارد دلار بیشتر از بدی های آن به صورت نقدی یا اعتبار تجاری بوده است. اما سال ذخیره ایران با بدیهه میزان قابل توجهی نمی شده باشد. جمهوری اسلامی در جریان سقوط قیمت نفت بیش از دیگر کشورهای اوپک زیان دیده است. مطابق سوابق رسمی اوپک در آذربایجان از اوپک از ۶/۲ میلیارد دلار در نیمه آخر ۱۹۸۵ به ۲/۹ میلیارد دلار در نیمه اول سال ۱۹۸۶ تقلیل یافته است که رقمی بیش از ۵۹ درصد کاهش را نشان می دهد. در ماه مارس سال جاری بودجه سال مالی ایرانی ۱۸/۶ میلیارد دلار از محل نفت پیش بینی شده بود، و این رقمی

است که تا کنون سخت غیر واقعی بنظر می رسد. با توجه به همه این دشواریها و فشارها، این پرسش به میان می آید: افلاس و نابودی تدریجی ذخایر همراه با نزول فعالیت های نظامی باید تا به چه حد برسد تا شرایط سازش مهیا شود؟ پاسخ ایران را می توان چنین حدس زد: تنها زمانی که ایت الله خمینی و پیروانش متقاعد شوند که به حدی بسیار از هدف ها یشان دست یافته اند. اما تشخیص و تعیین آنکه این هدف ها امروز چه هستند و تا به چه آینه چه خواهند بود کاری ست غیر ممکن. با این همه به هدف زبر را می توان عموماً در میان آن ها تشخیص داد: سرنگونی صدام و بارانش، محکوم شناختن عراق به عنوان متجاوز از سوی جهان، و پرداخت غرامتی معادل ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار. خلع رئیس جمهوری عراق خود یک پیش شرط مهم برای هرگونه حرکت به سوی شانت خواهد بود. اما بنظر نمی رسد که صدام حسین حاضر باشد که خود را و طلبانه از قدرت دست بکشد. بنابراین، جمهوری اسلامی علی رغم تبلیغات عمومی گسترده ای که می کند

به هیچ روی مطمئن نیست که سال ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷ بتواند سال تعیینی سر نوشت " در معنای بیرونی نظامی کامل جمهوری اسلامی عراق باشد و معنای به اوج رسیدن کارزار پایه و اساسی داشته باشد. تنها خلع صدام حسین است که می تواند کاهش بحران را تضمین کند. و جمهوری اسلامی امیدوار است که با فشار آوردن بر مردم عراق و به ویژه بر نیروهای مسلح آن بتواند جان عمل ببوشاند.

فاینشنال تایمز - ۱۸ سپتامبر ۸۶

# بزرگداشت روز مهرگان

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه شهر ها عبور آلمان غربی - آئین بزرگداشت روز مهرگان را از ساعت ۱۸ تا ۲۳ روز ۱۸ مهرماه (۱۵ اکتبر) برپا می دارد.

GELEINDE HAUS  
Schloss str. 78  
2000 Hamburg 70

تلفن خبری  
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا  
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

### انفجارهای پاریس

بقیه از صفحه ۱

تمام اسناد جمهوری اسلامی که ما این هفته به چاپ آن مبادرت می کنیم در این دفاتر تنظیم شده اند. سندی که با ردیف "یکلی سری" بنظرخواهندگان می رسد، نشان می دهد که چگونه شرکت International Management Service شعبه وزارت دفاع بریتانیا قطعات پدکی تانک به تهران می فرودد.

یک مستشار سفارت آمریکا می گوید: "دولت انگلیس تا وقتی موضوع آفتاب نشده با شهبان معاملات چشم پهرم می گذارد" بهر حال انگلیسی ها تنها کسانی نیستند که به خمینی اسلحه می فروشند.

مثلاً فروشندهگان آمریکایی همچنان قطعات پدکی و موشک های موردنیاز هواپیماهای ایران را تا همین می کنند و این علیرغم منع فروش اسلحه از جانب دولت آمریکا است. از ۱۹۸۴ وزارت خارجه آمریکا تصمیم گرفته است که در مقابل این وضع عکس العمل شدید نشان دهد و تاکنون ۶ شبکه فروش اسلحه قاچاق از طرف وزارت دادگستری آمریکا مورد تحقیق قرار گرفته اند.

از آن بعد اسرائیل دنباله کار را گرفته است. امروز خلبانان ایرانی در جنگ از موشک های آمریکایی Sidewinder

که از طریق یک شرکت بازرگانی اسرائیلی تل آویو به جمهوری اسلامی فروخته شده، استفاده می کنند. با سازمان انقلاب در حملات خود اسلحه های استفاده می کنند که در جنوب لبنان از فلسطینی ها گرفته شده و به واسطه یک شرکت سوئیسی مقیم ژنو، بنام Preikoy به تهران فروخته شده است. اینتالیا که اصل تحریم فروش اسلحه را از سال ۱۹۸۱ زیر پا گذاشته است، بخصوص سلاح های موردنیاز نیروی دریایی ایران را تا همین می کند و راه های ساحلی، توپ ها، موشک های Sea Killer از طریق ترکیه و یبیبی حمل و در بندر خمینی تحویل جمهوری اسلامی میشوند.

فرانسه که در عین حال متحد و ولین تاء مین کننده اسلحه عراق است، بی سروصدا کار می کند. شرکت Luchaire چندگشتی حامل گلوله های ۱۵۵ میلیمتری توپ به ایران تحویل داده است. آلمان فدرال کامیون های Mercedes-Benz و سوئیس توپ های Uerlikon به ایران می فرودد. در عمل تمام کشورهای بزرگ تولیدکننده اسلحه به معاملات قاچاق اسلحه با ایران مشغولند و در تلاش اند که جنگ آن را یاری می دهند.

#### نتایج شیر قابل پیش بینی

معلوم نیست در دراز مدت نتایج این معاملات قاچاق کورگورانه چه باشد. امروز، منافع مادی که می برند قابل ملاحظه است زیرا پول اسلحه را نقد

می گیرند و قیمت فروش با نرخ عادی بازار قابل مقایسه نیست.

سخنگوی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد اقرار می کند که: "این سلاح ها برای ما حیاتی است. حتی اگر قیمت هر موشک سه برابر قیمت بازر باشد، ما خریداریم" جمهوری اسلامی تا سال ۱۹۸۵ بهای این خریدها را از ذخیره ارزی دوران شاه می پرداخت که در سال ۱۹۷۹ به پانزده میلیارد دلار می شد. این ذخیره تقریباً "به پایان رسیده است. در عین حال درآمد نفت که به خصوص صرف خرید اسلحه می شد، سقوط کرده و از ۱۹۸۵ تا امسال، ۵۹ درصد کاهش یافته است. در ماه اوت، در کنفرانس اوپک، هیئت نمایندگی ایران درجبهه نفت موفقیتی حاصل کرد. به این معنی که قیمت هر بشکه در حدود ۱۵ دلار تثبیت شد. برای اولین بار سهمیه تولید عراق بطرز محسوسی محدود شد. اما این امر باعث بر شدن صندوق نشد، رژیم ملایان در آستانه خفگی مالی است.

امروز سرویس های اطلاعاتی متعددی در این امر متفق القولند.

یک افسر عالی رتبه در برابر سوئال ما گفت:

"سری انفجارها شکی نیست که اخیراً در جمهوری به وسیله تروریست های وابسته به جمهوری اسلامی صورت گرفته دقیقاً "در زمانی اتفاق می افتد که خمینی وسیله دامنه جنگ را ندارد. این ها پاریس را مورد حمله قرار می دهند زیرا دولت ایران نزدیک دومیلیار دلار از دولت فرانسه طلبکاری می کند. برای ما، این یک تقارن و تصادف ساده نیست.

#### تظاهرات پیرونده: اورودیف

اختلاف مالی بین فرانسه و جمهوری اسلامی در یک پیرونده خلاصه می شود: پیرونده اورودیف. در ۱۹۷۵ شاه یک میلیارد دلار به فرانسه برای ساختن یک کارخانه غنی کردن اورانیوم، وام داد.

در ۱۹۷۹ رژیم جدید تهران همکارانی هسته ای با فرانسه را متوقف کرد. امروز تقاضای بازپرداخت اصل وام و بهره آن، یعنی حدود دو میلیارد دلار را دارد.

از هنگام آزادی دوگروگان فرانسوی به وسیله جنبش شیعی حزب الله، طرفدار ایران، پاریس و تهران باب مذاکره را گشوده و ندولی رسماً "هنوز به توافق نرسیده اند.

در مرزهای شط العرب، نیروهای جمهوری اسلامی در انتظار فرمان حمله هستند. دومیلیار دلار را و رودیف برابر هزینه دومه هتا جم، و از دیدسرا جمهوری اسلامی مدت لازم برای درهم شکستن قوای صدام حسین و عملی ساختن نقشه خمینی است که می گوید: "جنگ نعمتی است برای دنیا و برای تمام ملت ها. کشتن کافر یکی از بزرگترین مأموریت های انسان است."

کوتاه شده: گزارش اختصاصی فیگارو از: تیودورا و فرانسوا ژوزف مارکتی

### بهشت گمشده

### یافزار از دوزخ

بقیه از صفحه ۱

نویسنده نامهای را با این برشها ادا می دهد: "این همه متقاضی برای سفر به ترکیه چرا؟ آیا همه این ها از گروه های سیاسی یا افرادی رفا طلب و خوشگذران هستند؟ آیا فکرمی کنید این وضعیت گزینش دانشجویان، با خرید کردن کارگران کارخانه ها، عدم امنیت شغلی در ادارات خیلی ها را به فرسار واداشته است؟"

چهار نتیجه هائی می توان از نامهای این هموطن گرفت؟ نخستین نتیجه اینکه بزرگترین بخش این جمعیت از وطن گریخته رادختران و پسران جوان تشکیل می دهند، و نتیجه دیگر اینکه حکومت اسلامی در ایران امروز حالتی بوجود آورده است که جوانان گریختگی و آوارگی در خارج را به ماندن در وطن ترجیح می دهند.

در تاریخ میهن ما، که از لحظه های آشوب و اغتشاش هرگز خالی نبوده، خروجی با این دامنه و با این ساقچه نادره، انبوه مردمی که امروز از ایران به خارج می روند، میل سفر ندارند، بلکه تاب ماندن را از دست داده اند. اینسان در جستجوی بهشت گمشده ای نیستند، از دوزخ موجود می گریزند.

جوانانی که پشت گنکور مانده است چه کنند؟ او انتخابی جز این ندارد که یا به جبهه جنگ برود یا از خاک وطن بگریزد. کارگری که با شکر غاز با خرید شده است، به کدام در بزند؟ نومیذانه خود را در انبوه شهرها رها کند، یا آن که بکوشد بخت خود را در خارج از کشور بیاورد؟

خبرها می گوید که در باره میل به خروج از ایران می رسد، انسان را در حیوتی عمیق فرو می برد. حتی کسانی که کار و باری وزندگی با لنسبه روسا می دارند، می گویند که روز به روز تحمل ماندن را بیشتر از دست می دهند. و طرفه اینکه گهگاه آخوندهای دست اندر کار حکومت نیز زندگی در ایران را امروز موافق طبع انسان عادی نمی پندارند و این را به زبانی کما بیش گویا ابراز می دارند.

ظریفی می گفت که در ایران امروز همه زندانی هستند، آیت الله خمینی سنی زندانی چماران، آخوندهای زمامدار زندانی کاخ ها با اتوموبیل های ضد گلوله، و ملت زندانی در مرزهای جغرافیای ایران.

در روزگار پیش از انقلاب، آخوندها جایگاه اجتماعی هم که داشتند، دست کم همواره در میان مردم زندگی می کرد. انقلاب اسلامی هر چند که این قشر را به حکومت رساند، ولی در عین حال او را از محیط پیرامون خود جدا کرد و بیرون انداخت. خمینی، برای آن که این جدا ماندگی را خیلی حس نکند، هفته ای چند روز در جماران بر تخت می نشیند و مردمی که برای دیدن او دستچین شده اند، دست دراز شده از آستین کوتاهش را می بوسند و می گذرند.

### درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

ما بایم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به صورت ماهیانه به حساب بانکی نشریه قیام فرانسه به حساب بیستی با نمایی حواله قیام رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: / /

شماره حساب بیستی:

QYAM IRAN  
C. C. P. No: 2400118/E  
PARIS

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

### توجه لازم

تعمیرات در تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامها را که به آدرس حساب بیستی با نمایی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

ولی این محیط ساختگی هرگز نمی تواند جانشین محیط زیست طبیعی سابق بشود. باغ وحش، هر قدر هم که طبیعی آراسته شود، با زهم یک مکان ساختگی است و ساکنان آن هرگز خود را در آن چندان احساس نمی کنند که در جنگل احساس می کردند.

کمان نمی رود تا کنون در تاریخ کشوری پیدا شده باشد که در آن حکومت کنندگان و حکومت شوندگان این قدر از یکدیگر جدا افتاده و بیگانه نبوده باشند. حکومت کنندگان از مردم می گریزند، و مردم از کشور.

تا این حکومت هست، وضع عادی به ایران باز نخواهد گشت. برای رسیدن به حالت عادی باید زمین ویرانه های این حکومت گذشت. نه فقط برای جوانان ما، که برای تمام مردم ایران، پیکای حیثیت و شرف و ناموس در میان است.

مردم امروز خوب می دانند ریشه بدبختی ملی ما در کجاست. جوانانی که به خارج می گریزند هیچ گناهی ندارند. گناه از زویی است که جوانان را به فرار از کشور و می دارد. و ادیوا ایران

در جلسه ویژه

حزب سوسیال دمکرات انگلستان

بحث درباره حقوق زنان ایران

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ سپتامبر به مناسبت تشکیل کنفرانس سالانه حزب سوسیال دمکرات انگلیس یک جلسه اختصاصی در مورد دفاع از حقوق زن در ایران با شرکت عمده ای از نمایندگان آن حزب و تعدادی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران تشکیل گردید.

ریاست جلسه را خانم "هیلاری کمبل" معاون کمیته زن در حزب سوسیال دمکرات عهده دار بود.

سخنران اول خانم "آن سوفر" عضو هیئت اجرایی حزب سوسیال دمکرات و نویسنده روزنامه "ماتیمز" مطالب مفصلی درباره باطل شدن حقوق زن در ایران از زمان روی کار آمدن رژیم اسلامی بیان نمود و اظهار داشت با بیستی توجه داشته باشیم آنچه را که اسلام درباره حقوق زن مقرر داشته جز آن روشی است که خمینی در ایران اعمال می نماید.

سپس آقای عبداله قبادیان عضو هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در این جلسه سخنرانی کرد و اظهار داشت که در این کشور زنان از تاریخ روی کار آمدن رژیم اسلامی بیان و مثال های متعددی ذکر کرد. وی از زنان در دنیا و غرب خواستار شد درباره حقوق از بین رفته زنان ایران هراقدا می را که لازم باشد اعمال نمایند.

سخنران دیگر خانم مریم زینا بندگان نهضت مقاومت ملی ایران، ابتدا به شئون زنان گوشزد کرد که شرکت در چنین جلسهای در ایران جرم است و عداوت است و اگر خمینی به شما دسترسی می داشت همه شما را اعدام می کرد. وی گفت آیا اطلاع دارید چون من موهایم را نبوشانده ام اگر در ایران بودم محکوم به ۵۰ ضربه شلاق می شدم؟ وی افزود در ایران امروز زن با مرد فقط در یک مورد تساوی حقوق دارد و آن هم در برابر جرم اعدام است.

در پایان آقایان می نمایند که آقایان آل یاسین و شیعی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران طی یک ملاقات با خانم "شرلی ویلیامز" رئیس حزب سوسیال دمکرات نقطه نظرهای نهضت مقاومت ملی ایران و همچنین وضع اسفبار زنان ایران را با وی در میان گذاشتند.

۳ شنبه ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶

وساطت انگلیس

نشریه کویتی القیس در شماره روز شنبه ۲۷ سپتامبر نقل از منابع آگاه فاش ساخت که انگلستان در صدد اعمال اقدامات امنیتی برای حفاظت از کشتی های تجاری خود در آب های خلیج فارس است. به نوشته القیس دولت انگلستان در حال

زبان امام را چه کسی می نشنید؟

بقیه از صفحه ۱

امام هر چند ما همگیا را زبیره غیب بیرون می آید، فرمایشاتی می کند و غایب می شود، آن وقت تا ظهور مجدد وی، قیل و قال بر سر اینک مقصود حضرت امام چه بود و فرمایشات ایشان جنبه "سولوی" داشت یا "ارشادی"، بین فقهاء و علماء و وکلاء و نویسندگان و گویندگان جمهوری اسلامی ادا می پیدا می کند. یکی از فقهای مشهور عهد صفوی مرده بود، شب اول قبر تکیه بر سر وی آمدند و سؤالات معهود را در میان گذاشتند.

میدانید که طبق روایات، وقتی کسی چشم از جهان بوشید و او را در قبر گذاشتند همان شب اول دولت عذاب، موسوم به تکبیر و تکبیرا گرزهای آتشین بالای سر وی روند و سؤالاتی را مطرح می کنند که مرده اگر جواب درست بدهد نمره قبولی می گیرد و او را سمش در لیست انتظار رسا فرآن بهشت به ثبت می رسد.

اما اگر از جواب در برابر سؤالاتی آتشین بر سرش فرود می آید و از زمین شب، دروازه جهنم را به رویش می گشاید. سؤالات شب اول قبر، تقریباً "مثابه سؤالاتی است که دستگا هفتیش عقاید جمهوری اسلامی، برای دا و طلبان کنکور یا متقاضیان استخدام مطرح می کند از قبیل اینکه خدای تو کیست؟ پیغمبرت کیست؟ امامت کیست؟ و البته همه این ها به زبان عربی.

طبق رسوم، تکبیر در طرف راست میست قرار گرفت و منکر در سمت چپ او و لبس سئوال را مطرح کردند که: "من ربک" خدای تو کیست؟ ... فقیه معروف، بلا تشبیه، بلا تشبیه، دور از جان، دوهزار سال در میان، مثل حضرت امام ابروی چش را بالا برد و از زیر چشم نگاه می کرد و تکبیرین انداخت و لب را آهسته تکان داد و گفت: "اسطقسا فوق اسطقسات" تکبیرین، در طول قرن هجدهم، از زبان میلیاردها مرده به چینی، هندی، سغدی، جغتایی، عربی، فارسی، انگلیسی جواب های مربوط و نامربوط زیا شنیده بودند اما این کلمات برایشان به کلی نامفهوم بود.

از آنجا که دستگا هفتیش عقاید در آن دنیا، برخلاف دستگا ه های هفتیش عقاید در این دنیا حساب و کتابی دارد و بدون مطالعات کافی جواز ورود به بهشت یا حکم اقامت در جهنم برای کسی صادر

نمی کنند، تکبیرین بعد از زمدتی پنج و پنج و نحوی تصمیم گرفتند به دیکیونرهای مختلف مراجعه کنند و ببینند این کلمات به چه زبانی است و چه معنی می دهد. رفتند و دیکیونرها را ورق زدند و چیزی دستگیرشان نشد، فکر کردند اگر سؤالات بعدی را مطرح کنند می توانند به تقریبه دریا بند میت مقصودش چیست و به چه خدایی عقیده دارد، پرسیدند: "من تکبیر" پیغمبرت کیست؟ ...

با زقیه مرحوم لنگه برورا بالا انداخت و نگاهش را به یائین دوخت و لبش لرزید و گفت: اسطقسا "فوق اسطقسات" تکبیر گفت این کلمات هیچ معنی ندارد، منکر گفت حتما "معنی دارد، این طور که عزرا ثیل در گذرنامه میت نوشته و فقیه بزرگی است، فقیهی با این سواد کمال، با این ریش سفید و این وقار وطن من مگر میشود که حرف بی معنی بزند؟

باری، سئوال دیگری مطرح کردند و باز همان جواب را شنیدند، بالاخره چون عقل خودشان به جای نرسید یک گزارش شرفرضی برای مقامات عالی بنویشتند و کسب تکلیف کردند. گزارش متوسط میکا ثیل به عرض رسید، فرمودند این بزرگوار نود سال روی زمین زندگی کرد و آنجا هم که بود خود ما چیزی از حرفهایش نمی فهمیدیم!

فرمایشات حضرت امام را شاید فقهاء و علماء و مدرسین حوزه علمیه و مهندسی بازرگان و آیت الله منتظری و میکائیل و جبرائیل و مقامات بالا بالا درست درک نکنند، ولی از نظر آندسته از پیروان خط امام که چوب و چماق و مسلسل و تانک و توپ در اختیار دارند هیچ نوع ابهامی وجود ندارد.

بنا بر این وقتی حضرت امام می گوید، "بشکنید این قلمها را" یا "بدوزید این دهانها را" منتظر نمی شوند که بهینند آیت الله منتظری فرمایشات امام را چگونه تفسیر می کند یا فقهای قم و مشهد چه خواهند گفت، آن ها بدون فوت وقت دست به کار می شوند و تکلیف شرعی خودشان را به جا می آورند و حساب کسانی را که با بد رسید می رسند و حتی مثل آن طلبه قمی وقتی دست هفتی خون آلودشان را می شویند نمی گویند که نهمیدیم آن ملعون چه کرده بود!

جماعتی در قم، یکی را در میان گرفته بودند و به قصد کشتن می زدند، طلبه بی

بی طرف تجاری را متوقف سازد. گفته می شود آمریکا را با در این اقدامات شرکت نخواهد کرد اما به دولت تا چسبند تا دادهاست که از هرگونه اقدامی



از آنجا می گذشت، او هم آستین هارا بالا زد و در کتک زدن شریک شد، آنقدر زدند تا حریف مرد، طلبه از آنجا به مسجد رفت و در حالی که خون ها را از دستش می شست با خود گفت نفهمیدیم ملعون چه کرده بود!

اما از همه این حرف ها گذشته، پیروان راستین خط امام یعنی چماق و هوی های حزب الهی برخلاف ادعای آیت الله منتظری حرف امام را خیلی هم بلند نمی نهند، امام وقتی داخل در معقولات می شود از مغز "اسطقسا فوق اسطقسات" زیاد می گوید ولی در مورد مسائل جاری کلامش کاملاً صریح و قابل فهم است.

وقتی امام می گوید اسلام از اول تا آخرش جنگ بوده است و جنگ باید تا آخر دنیا ادامه پیدا کند، ایها می در این گفته به چشم نمی رسد.

وقتی امام به ما موریین سیاسی جمهوری اسلامی در کشورهای خارج می گوید بطوری عمل کنید که از شما بترسند، معنایش واضح است، از ریش و پشم آن ها که کسی نمی ترسد، مقصود اینست که با یک عملیات تروریستی، بمب گذاری، تخریب، کشتار مردم بی دفاع و بی گناه در کوچه و خیابان، آدمربایی و امثال آن دیگران را وحشت زده کنید.

وقتی امام از بین تمام آیات و کلمات قرآن، روی کلمه "قتلوا" انگشت می گذارد و آن طور در فضایل اعدا م و کشتار داد سخن می دهد روشن است که چه میگوید، وقتی امام تکلیف می کند به شرکتن قلمها و دوختن دهانها، هر شرح و تفسیری برای این کلام صریح بی معنی است و اجتناب در مقابل تنی محسوب می شود.

بسی گروه های فشا ر و عملیه حزب الهی و شکنجه گران و جلادان و ماء موریین بمب گذاری و ترور و تخریب و ضرب و شتم حرف امام را خوب می فهمند و ما دقانه بدان عمل می کنند. اگر آیت الله منتظری حرف امام را جور دیگری می فهمد معلوم میشود یا گوش او درست نمی شنود یا از خط امام خارج شده است!

در جهت قطع حملات ایران و عراق به کشتی های تجاری حمایت خواهد کرد.

نشانی: QYAM IRAN C/O G.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد